شمارهٔ ۲۲
دورهٔ دوم
دوشنبه ۱۶ مهر ۱۳۵۸
بها : ۱۵ ریال

سوگند

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

درصفحات دیگر:
جنبه‌های اقتصادی نئوکلونیالیسم
ب : کیوان
صفحهٔ ۳
لحظه‌های انقلاب
محمود گلابدره‌ای
صفحهٔ ۴

ماجرای شش هفته تأخیر

پس ازانتشار بیست ویکمین شمارهٔ «سوگند» به تاریخ دوشنبه ۲۹ مرداد ۱۳۵۸ ، از چاپخانهٔ کاویان که هفته‌نامهٔ ما درآن به چاپ می‌رسد اطلاع داده شدکه کسانی ازکمیته ـ کدام کمیته ؟ تابه‌امروز معرفی نشده است ـ آمده‌اند وازمدیر چاپخانه التزام گرفته‌اندکه نشریه‌های معینی ، وازآن جمله «سوگند» را ، دیگر چاپ نکنند . فتوکپی این تعهد به خط و امضای مدیرچاپخانه وهمچنین‌فهرست روزنامه‌های ممنوع که به چاپخانه دیکته شده هم‌اکنون دردست ماست .

یادآور می‌شویم که درآن روزها ، در بحبوحهٔ هیجانات ناشی از حوادث اسف‌بار کردستان ، برای پاره‌ای کسان‌درمدارج متوسط و شاید هم پایین قدرت فرصتی پیش آمد قابه‌گمان خود ، با توسل به‌خشونت وگرفت وبست ، نمایشی از «وحدت کلمه» درمحیطی که بالطبع درکشاکش تضاد عقاید و اغراض ومنافع است ترتیب دهند . وناگفته نماندکه . باوجودگرایشها، سازمانها و نیروهای مختلف درجامعه‌ای که بادشواریها ومسائل بسیار بغرنج دوران انقلاب دست‌به‌گریبان است ، وحدت کلمه تنها ازراه مذاکره و بحث سالم وبرابر حقوق همهٔ گرایش‌ها و سازمانها ، پس‌از ترسیم حدود یك برنامهٔ مشترك برپایهٔ اصول و هدفهای پذیرفته شده ، به‌دست‌می‌آید . وآنوقت است که از عمل هماهنك نیروها می‌توان انتظار معجزه داشت .

بگذریم . مطلب مهم است وارزش بسط و موشکافی بیشتری دارد ، زیرا سرنوشت کشور و دوام پیروزی انقلاب بسته به‌پاسخی است که به مسئلهٔ وحدت کلمه و شرایط و شیوه‌های دستیابی بدان داده شود . ماالبته به‌وقت و درجای خود بدان خواهیم پرداخت . فعلا سخن برسر شش هفته تأخیر «سوگند» است که بی‌کمترین موجبی ازانتشار آن جلوگیری به‌عمل آمد ، آن‌هم درحالیکه خواه در مطبوعات مجاز وخواه دراخبار رادیو وتلویزیون نام «سوگند» درفهرست بیست وشش روزنامه و مجله‌ای که ازسوی دادستان انقلاب تهران ممنوع اعلام شده بود دیده نمی‌شد ، وهیچ اخطارکتبی یا شفاهی هم به خود نشریه وگردانندگان آن صورت نگرفت . آیا این حدس جایز است که گفته شود مسئول یا مأموران‌کمیته ، که نمی‌شناسیم و نمی‌دانیم کدام‌اند ، خود راسا سوگند را بر فهرست یاد شده افزوده‌اند ؟

دراین‌شش هفته ، مابایقین‌برحقانیت خویش، دردادستانی کل انقلاب ، دردادسرای انقلابی تهران و در وزارت ارشاد ملی درپی رفع اشکال بودیم . وباآن‌که همه‌جا ، پس از تشکیل وبررسی پروندهٔ «سوگند» و مراجعهٔ نمایندهٔ دادسرای انقلاب به‌سوابق صاحب امتیاز ومدیر مسئول «سوگند» در بایگانی سلطنت‌آباد ، هیچ نکته‌ای‌که جای‌کمترین شبهه‌ای باقی‌گذارد یافت نشد و درپی‌آن ، به‌گفتهٔ یکی ازکارکنان با حسن نیت دادسرای انقلاب تهران‌که خودرا به ما «برادر فضیلتی» معرفی‌کرد ،گزارش مثبت و مساعدی هم به‌دادستان سابق ، آقای آذری قمی ، تسلیم‌گردید ، باز رفع مزاحمت از «سوگند» ـ آن‌هم باتلفن آقای صادق ، مدیرکل مطبوعات داخلی وزارت ارشاد ملی ـ بیش‌از سه هفته طول‌کشید .

ما ضمن اعتراض به عملی‌که غالبا به‌ناروا درحق بیست و شش ـ وبااحتساب «سوگند» ، بیست وهفت ـ نشریهٔ تهران انجام‌گرفته است ، به صراحت اعلام می‌کنیم که‌آن را هیچگاه به حساب انقلاب بزرك و رهایی‌بخش ایران یارهبری هشیار و آگاه و ثابت‌قدم آن نمی‌گذاریم . تصمیمی خام وشتابزده ، در شرایط هیجان افکار واحساسات ، ازسوی برخی مقامات اجرائی‌گرفته شدکه آشکارا بافرموده‌های مکرر امام دربارهٔ آزادیها ، ازجمله آزادی بیان و قلم ، مباینت داشت . وجای خوشوقتی وامیدواری است‌که ، اگرچه اندکی دیر ، درست و نادرست ، روا وناروا ، ازهم تمیز داده شد . و ما، در هرحال به راه‌خودکه‌راه حق ورهایی‌توده‌ها است خواهیم رفت . گفته‌ایم و تکرار می‌کنیم : **تازمانی‌که انقلاب ایران در جهت حفظ استقلال و تمامیت ارضی‌کشور سیر می‌کند ، تازمانی‌که برای مردم ما ، ازهر ملیت وزبان و مذهب و عقیده‌که باشند ، این امیدباقی است که درآزادی و برابری حقوق وامکانات درچارچوب یك‌کشور واحد بتوانند برای تعیین سرنوشت خویش به رایزنی وشور واخذ تصمیم بپردازند ، و تا زمانی که تامین عدالت اجتماعی ، رفاه همگانی ، تعمیم دانش و فرهنك و اعتلای شخصیت بمعنوی زحمتکشان و محرومان در سرلوحهٔ اقدامات انقلابی قراردارد ، ما پیوسته وبی‌تزلزل در موضع تصدیق و تائید انقلاب اسلامی ایران خواهیم بود و با حداکثر توش وتوان درپیشبرد آن خواهیم کوشید .**

م. بهمن

قانون‌اساسی جمهوری اسلامی ایران باید متضمن چه‌اصول اساسی باشد؟

انقلاب بزرك مردم ایران‌که به سرنگونی نظام ملعنت بار سرمایه‌داری وابسته به‌امپریالیسم واستقرارجمهوری‌اسلامی‌انجامید، همچنان درتکاپوی راههایی برای **تثبیت** اوضاع به‌نفع توده‌های مستضعف وزدودن آثار و بقایای وابستگی‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به امپریالیسم است.

بازتاب این تکاپو درهمهٔ‌گستره‌ها منجمله در مجلس خبرگان که سرگرم تدوین طرح قانون‌اساسی برای مراجعه به‌آراء عمومی‌است، دیده می‌شود. مردم ایران انتظار دارند دریی‌سالهامحرومیت، زجر وآزار وشکنجه، اسارت‌درچنگال خونین امپریالیسم وعمال داخلی آن‌و نثارخون‌هزاران‌هزاراز‌بهترین فرزندان شجاع خود در شکنجه گاهها ومیدان‌های نبردجامعه‌ای بنهاد نهندکه درآن‌هیچ زمینه‌ای برای سربرآوردن دوبارهٔ‌استبداد واحیای پایگاههای امپریالیسم‌و انحصارات‌غارتگربین‌المللی‌باقی نماند. حوادثی‌که یکی پس از دیگری دروطن مامی‌گذرد، نشانهٔ گویایی از صف‌آرایی های جدی نیروهای بازدارنده‌ویارگرانقلاب دربرابرهم‌است. یکی‌ازعرصه‌های عمده واساسی که هم‌اکنون‌کشاکش شدیدی‌درآن جریان‌دارد، شالوده ریزی‌مضمون‌قانون‌اساسی‌جمهوری اسلامی‌ایران‌است. دشمنان‌انقلاب ونیروهای ترمزکننده و نیمه‌راه سمی دارند با حادثه آفرینی‌های سیاسی وایجاد بدگمانی و تفرقه درمیان نیروهای راستین انقلاب سمت گیری ضد امپریالیستی و دموکراتیك‌قانون اساسی‌جمهوری اسلامی ایران راکه ضرورتاً باید ضامن **آزادی** ها و **حقوق** دموکراتیك مردم باشد ، متوقف سازند. ازاین‌رو، تداوم انقلاب‌و حفظ دستاوردهای آن ایجاب می کندکه دومقولهٔ اجتماعی‌ـانقلابی **ملی ودموکراتیك** محوردتدوین قانون اساسی قرارگیرد تادرپرتو آن پیروزی انقلاب وسرانجامی‌آن به‌مرحلهٔ عالی‌ترتضمین‌و برگشت‌ناپذیر شود.

مقوله‌های انقلابی **ملی و دموکراتیك** که درمرحلهٔ‌کنونی انقلاب ایران مضمون اساسی‌نظام اجتماعی مارا تشکیل می‌دهد باید بصراحت در قانون اساسی متبلور شود.

مقولهٔ **ملی**، زدودن کامل **وابستگی** به‌امپریالیسم جهانی‌را در همهٔ اشکال سیاسی، اقتصادی، نظامی وایدئولوژیك آن مطرح می‌سازد. متابعث از مضمون این مقوله درتنظیم اصول قانون‌اساسی واختصاص دادن مواد معین به‌آن می‌تواند تضمین **قانونی** برای تأمین **استقلال‌سیاسی، اقتصادی، نظامی وفرهنگی**میهن‌ما باشد .

بقیه درصفحه ۴

ا. پویا

تشدید گرایش‌های ضد سرمایه‌داری در جنبش‌های رهائی‌بخش ملی

در صفحه ۵

ق.ایمانی

دولت ومشکل مسکن

«...دوران سازندگی، دورانی است که بایدازثمرات انقلابمان مردم محروم و ستمدیدهٔ‌ایران‌بهره‌مندشوند... بسیاری ازمردم دراسارت‌تهیه یك قطعه زمین و داشتن یك لانه‌بودندوچه‌بسا‌تمام‌عمرشان را زیربار بانکها و سودجویان و غارتگران بسر میبردند... قشرعظیمی ازمستضعفان... در زوایای بیغوله‌ها واتاقك‌های تنك‌وتاریك وخرابه‌ها بسر میبردند وچه‌بسا قسمت مهمی از درآمد ناچیزشان‌را‌بایستی برای اجاره آن بپردازند... نظام‌اسلامی‌چنین ظلم‌وتبعیضی را تحمل نخواهدکرد... این حداقل حقوق‌هرفرد است‌که باید مسکن داشته باشد... بردولت‌اسلامی است‌که‌برای این مسئله مهم چاره‌ای بیندیشد... ونیز دولت بایددر

بقیه درصفحه ۷

جمهوری خلق کامبوچیا

کامبوچیا، که درجنوب هندوچین واقع شده ۱۸۱۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت دارد، بنابه آمار سال ۱۹۷۵، جمعیت‌کشور ۸میلیون‌نفر بود، امادر دوره رژیم تروریستی پل‌پت وینك‌ساری بیشتر از ۳میلیون نفرجان خودرا ازدست دادند. اکثریت جمعیت کامبوچیا ازخمرها تشکیل شده (بیشتراز۸۰٪ جمعیت) ولی دراین کشورویتنامی‌ها، چینی‌ها، لائوسی‌هاوقبایل واقوام‌کوچك کوه‌نشین نیززندگی می‌کنند. پایتخت‌کشور پنوم‌پن‌است، و زبان رسمی‌خمری.

کامبوچیا کشوری‌کشاورزی است، درحدود ۸۰٪ جمعیت آن درمزارع بکاراشتغال دارند. محصول اصلی آن برنج، ذرت و کائوچو است. ماهی‌گیری نیز دراین‌کشور اهمیت بسزایی دارد. کامبوچیا دارای معادن فسفات، سنك‌های ساختمانی، فلزات (غیراز آهن)، وسنك‌های گرانبها است.

کامبوچیا دولت باستانی هندوچین بودکه دوره اوج شکوفایی آن به‌سده‌های ۹تا۱۳ میلادی باز می‌گردد، از آندوره یادگارهای معماری باشکوهی چون‌معبد انگکوروات(Angkor Wat) وشبکه‌های آبیاری و ذخیره آب باقیمانده است.

استعمارگران‌فرانسوی درسال۱۸۶۳ پیمان تحت‌الحمایگی را به‌کامبوج ـ تاسال ۱۹۷۶ کشور به‌این نام خوانده میشدتحمیل کردند. خلق خمرمبارزه‌ای سخت وطولانی برای استقلال خودانجام داده است. تنها در۹ نوامبر ۱۹۵۳ بود،که طی مراسمی رسمی، ادارات فرانسوی بکارخود درکشور پایان دادند. کامبوج مستقل، بمطرفی را وجه عمده سیاست خارجی خود اعلام‌کرد وتاسالهابنام «سوئیس آسیا» شهرت داشت.

اما، در ۱۸ مارس ۱۹۷۰، گروهی از افسران هوادار آمریکا وسیاستمداران راست‌گرا به پشتیبانی سازمان «سیا» کودتا کردند. درنتیجه‌ی کودتا ژنرال لون‌نول روی‌کار آمد. توده‌های گسترده خلق زیرپرچم «جبهه متحد ملی کامبوج» بمبارزه علیه حکومت دست نشانده آمریکا پرداختند، پیامد این مبارزه ورود واحدهای آمریکایی وویتنامی به‌کشور وحمایت ازرژیم دست‌نشانده بود. نیروی هوایی آمریکا تا۱۵ اگوست ۱۹۷۳، به بمباران وحشیانه اراضی تحت کنترل نیروهای میهن پرست خمر ادامه می‌داد.

مبارزه میهن‌پرستان خمری علیه تجاوزکاران آمریکایی و مرتجعین محلی جزیی از مبارزه خلقهای هندوچین علیه مداخله امپریالیستهادرامور داخلی‌آنها وبدست آوردن حق تعیین‌سرنوشت بود. درنتیجه مبارزه طولانی وبالاخره باتمرض خلقهای ویتنام، لائوس و خمر، امپریالیسم امریکا دربهار ۱۹۷۵ شکست سختی‌را درهندوچین متحمل شد. پنوم‌پن در ۱۷ آوریل آزاد شد و رژیم لون‌نول سقوط‌کرد.

اما، دارودسته هوادار چین پل‌پت ـ ینك ساری، ثمرات پیروزی خلق را غصب‌کرد. باروی کارآمدن پل‌پت و ینك‌ساری رژیم ترور واستبداد درکشور حاکم شد. آنچنان سیاست خارجی به‌کشور تحمیل‌گشت که هدفی جز منزوی کردن کامبوچیا، تبعیت آن از منافع رهبران چین، و شرکت درمفسده جویی‌های نظامی علیه‌کشورهای همسایه نداشت. دارودسته پل‌پت ـ ینك‌ساری بمحض بقدرت رسیدن چندین ادعای مرزی درراه رابطه باویتنام مطرح کردند وکوشیدند چندجزیره را تسخیرکنند. رهبران پنوم پن با تشویق وپشتگرمی پکن پیشنهادهای سازنده ویتنام را برای حل مسأله ازطریق مسالمت آمیز وبوسیله مذاکره ردکردند وبه‌ماجرا جویی‌های نظامی‌دست‌زدند که بالاخره به‌برخوردهای‌مرزی‌مداوم‌انجامید.

بقیه درصفحه۷

بحران کردستان یك مسئلهٔ سیاسی است

در صفحه ۸

ریشه‌های اجتماعی دکترین‌های
«سوسیالیسم» بورژوازی در آسیا و آفریقا
(قسمت دوم)

سمت‌گیری انحصارات هند درجهت اتحاد با قدرت های امپریالیستی باختر بدین معنا نیست‌که آنها نسبت به شعارهای «سوسیالیستی» بیگانه باشند. سودهایی‌که انحصارات متعدد هند از فعالیت‌های برخی مؤسسات بخش دولتی ، یعنی از فعالیت هایی نصیب‌شان می‌شودکه معمولا بامشارکت حکومت هند صرف ایجاد جامعهٔ «سوسیالیستی» می‌گردد وتوجه به‌وضع روحی ضد سرمایه‌دارانهٔ فزایندهٔ میلیون‌ها مردم، ازجمله عواملی هستند که برخی از نمایندگان قشرهای فوقانی بورژوازی هندرا ناگزیر ساخته است که بنفع شعارهای سوسیالیستی به‌اظهارنظرهای عوام فریبانانه دست یازند. ازاین‌روست‌که تاتا انحصارگر بسیار ثروتمند هند ضمن مخالفت بامحدود شدن ابتکار خصوصی وآزادی فردی ، دربارهٔ شعار ساختمان «جامعهٔ نمونهٔ سوسیالیستی» درهند نیز داد سخن می‌دهد: «اگر مقصود جامعه‌ای است که درآن همه از حقوق و امکانات برابر برخوردار باشند... ودرآن فعالیت اقتصادی بخاطر رفاه‌عمومی تحت‌نظارت‌دولت قرارگیرد، ماازآن پشتیبانی‌میکنیم». (۱) درمجموع بورژوازی‌انحصارگر هند وکسانی‌که بیانگر منافع وینه ، باتئوری‌های «سوسیالیستی» باسمت‌گیری دموکراتیک مخالفت دارند.درعین حال برخی احزاب ارتجاعی‌که تلاش می‌ورزند نفوذ خودرادرمیان توده‌های مردم حفظ نمایند . درجریان مبارزه‌شان به گونه‌ای افراطی ازشعارهای «سوسیالیستی» سود می‌جویند.

درهند، دربیرون ازبورژوازی بزرگ، قشرهای پرشماربورژوازی کوچک ومتوسط وجود دارند. بخش چشمگیر سرمایه ملی همچنان درقالب تجارت ورباخواری چهره می‌نماید. صنعت کوچک، پیشه‌وران وتولید مانوفاکتوری نقش بزرگی درااقتصاد کشور ایفاء می‌کنند. درپایان ۱۹۷۳، تعداد موسسات کوچک از۴۰۵۰۰۰ بیشتر بود. زحمتکشان این موسسات بالغ بر۴ر۵ میلیون نفر بودند. در غالب موارد، دراختلاف بابورژوازی بزرگ، بورژوازی کوچک ومتوسط خیلی کمتربه سرمایهٔ خارجی وابسته است. این بخش ازبورژوازی روحیه‌ای ضد امپریالیستی وضد انحصاری دارد. علت‌آن قبل ازهر چیزرقابت ویرانگر بورژوازی‌بزرگ علیه‌وی وخانه‌خرابی تعدادزیادی ازکارفرمایان کوچک ومتوسط است‌که مؤسسات‌شان توسط تراست‌ها وشرکت‌های بزرگ بلعیده می‌شوند.

کمیسیون دولتی پژوهش دربارهٔ فعالیت انحصارات درگزارش ۱۹۶۵ خود یادآور می‌شودکه کارفرمایان بزرگ بیش ازپیش به ازمیان برداشتن مؤسسات کوچک ازراه رقابت گرایش دارند.(۲) این واقعیات تضادهای موجود بین قشرهای مختلف انحصارگر و غیرانحصارگر بورژوازی هندرا نشان می‌دهند. رقابت بین آنهادر مقیاس وسیعی از این واقعیت پرده برمیدارد که چرا قشر های وسیع بورژوازی کوچک ومتوسط به‌پذیرش دکترین‌های گوناگون سوسیالیسم گرایش دارند وازآن پشتیبانی می‌کنند. آنهافعالیت اقتصادی دولت‌رابمثابهٔ‌حمایتی‌علیه رقابت انحصارات خارجی‌ومحلی تلقی می‌کنند. سخنگویان میهن پرست منافع بورژوازی کوچک و متوسط درمورد دموکراتیزه نمودن کشور نظر خودرااعلام میدارند وملی شدن‌کلی یاجزیی مالکیت گروه‌بندی‌های انحصارگرایانهٔ خارجی ومحلی راخواستارند. درعین حال، علائق بورژوازی کوچک ومتوسط به‌شیوه‌های نیمه فئودالی استثمار (رباخواری، مالکیت ارضی زمین وغیره) گرایش به‌پشتیبانی‌ازایدئولوژی ارتجاعی را موجب می‌گردد.

دکترین‌های «سوسیالیسم هند» جای نمایانی در تئوری‌های «سوسیالیسم نمونهٔ ملی» دارند. ازدسامبر ۱۹۵۴ راه حلی را که پارلمان هند پذیرفت، نشان می‌دهدکه هدف اجتماعی و اقتصادی سیاست حکومت هندساختمان جامعهٔ «نمونهٔ سوسیالیستی» است.(۳) دکترین ساختمان جامعهٔ «نمونهٔ سوسیالیستی» برمبنای یك رشته از راه حلهای مصوب حزب کنگره در کنگره های آن منعقده در آواده (۱۹۵۵)، ناگپور (۱۹۵۹)، بمبئی (۱۹۶۹)وغیره‌شالوده‌ریزی شده است . در۱۹۶۴ حزب کنگره درنشست خود در بهوبانسوآر راه حلی راتصویب نمودکه به‌ضرورت ایجاد دولتی بر پایهٔ «دموکراسی پارلمانی» تاکید دارد. دراعلامیه‌های متعدد دولتی شعارهای «سوسیالیستی» بچشم می‌خورد.

هنگام گفتگو دربارهٔ مفهوم آفرینی‌های سوسیالیسم که در درون حزب‌کنگره جریان دارد، می‌توان سه‌جریان اساسی را متمایز ساخت: جناح راست‌که منافع بورژوازی بزرگ، منجمله بورژوازی انحصارگر وهمچنین محافل نیمه فئودال رامنعکس‌میسازد. جناح چپ‌که منافع دمکراسی انقلابی را دربیان می‌آورد ومعتقدبه گذار هند به سمت‌گیری سوسیالیستی است. نقش اساسی درحزب توسط محافلی ایفاء می‌گردد که منافع بورژوازی کوچك‌ومتوسط رامنعکس می‌سازند. حزب‌کنگره دربخشی ازدهقانان ، پیشه‌وران‌و کارگران نفوذ دارد.

مبارزه بین نیروهای گوناگون سیاسی دردرون حزب کنگره برخورد متفاوت آنان رادر تفسیر شعار «جامعهٔ نمونهٔ سوسیالیستی» آشکار می‌سازد. بسیاری ازپژوهشگران پیچیدگی سرشت طبقاتی حزب کنگره وایدئولوژی «سوسیالیسم هندی» راتصریح می‌کنند. چنانکه به‌عقیده نامجوشی اقتصاددان هند، حزب‌کنگره «نمی‌تواند به‌یك طبقه معین جذب شود»، «این یك فدراسیونی از طبقات وکاست(٤) های مختلف درایالات مختلف است» . (٥)

وجود شعارهای سوسیالیستی درقانون اساسی کشور تایید می‌کندکه ایده‌های سوسیالیستی ریشه های خودرا عمیقاً در هند دوانیده است .

شعارهای سوسیالیسم درفعالیت ایدئولوژیك حزب جاناتا که درپی انتخابات پارلمانی مارس ۱۹۷۷ به‌قدرت رسید، مورد استفاده قرار می‌گیرد. مانیفست انتخاباتی‌که این حزب منتشر ساخت شامل تز مربوط به تاسیس «دولت دموکراتیك سوسیالیستی» در هند است. اساسنامهٔ حزب که درکنگرهٔ آن درمه ۱۹۷۷ به تصویب رسید نشان می‌دهدکه حزب جاناتا براساس اصول گاندیسم وبنا برمیراث غنی سرزمین هند وسنن عالی مبارزه بخاطر استقلال ملی وآزادی فردی ساختمان دولتی دموکراتیك، عرفی وسوسیالیستی را هدف مشخص خود قرار داده است. این حزب به‌آفرینش ساختار دولتی تضمین کنندهٔ عدم تمرکز قدرت اقتصادی وسیاسی گرایش دارد .

حزب جاناتا بیش از حزب کنگره ناهمگون است. این حزب ازراه درآمیختن تعدادی ازاحزاب وگروههای سیاسی بوجودآمده است. حزب کنگره ـ اپوزیسیون که در ۱۹۶۹ از حزب کنگره جداشد ، جان‌سینك ، کنگره برای دمکراسی که درآستانهٔ انتخابات ۱۹۷۷ از حزب کنگره انشعاب نمود، حزب سوسیالیست وغیره از جمله احزاب وگروههای تشکیل‌دهندهٔ حزب جاناتا هستند. پس از انتخابات عده‌ای ازشخصیت های حزب کنگره به حزب جاناتا پیوستند .

اندیشه‌هایی‌که شخصیت‌های مختلف حزب جاناتا دربارهٔ سوسیالیسم ابراز می‌دارند بسیار متفاوت‌اند . مفهوم آفرینی‌های این شخصیت‌ها در مقیاس‌های مختلف از مفهوم آفرینی‌های ماهاتما گاندی ، جواهر لعل نهرو وسایر آرمان پردازان تاثیر پذیرفته‌اند. مفهوم آفرینی‌های رجال برآمده از حزب جاناتا دربارهٔ سوسیالیسم تحت تاثیر ناسیونالیسم هندویی شکل گرفته است. اعضای حزب جاناتا اهمیت ودامنهٔ گسترش بخش دولتی دراقتصاد، خصلت برنامه ریزی، سیاست ارضی، اقدامات اجتماعی، سیاست ملی ومذهبی وسمت‌گیری کشور درزمینهٔ سیاست خارجی را به گونه‌های مختلف موردنظر قرار میدهند.

قشرهای فوقانی بورژوازی هند کوشش خودرا در جهت استفاده ازدستگاه دولت برای دولتمند شدن خویش شدت میدهند. نیروهای پیشرو هند علیه اقدامات انحصارات هند درتامین نظارت خود بدولت و بخش دولتی اقتصاد مجدانه مبارزه می‌کنند . در سال‌های اخیر تضادبین انحصارات وبورژوازی غیرانحصاری در هند شدت یافته است.

درموقع اعلام استقلال تونس (۱۹۵٦)، مواضع بورژوازی‌محلی ضعیف بود. تنهایك هشتم مؤسسات این کشور بیش از ۵۰ کارگر داشت. درشرایط استقلال، شکل‌بندی بورژوزی محلی تسریع شد. مؤسسات کوچك ومتوسط تازهٔ ملی درتجارت، صنایع غذایی، چرم سازی، جوراب بافی، پارچه بافی وسایر شاخه‌ها وهمچنین در امور بانکی، خدمات وغیره بوجود آمد. باوجود این، تجارت وکشاورزی قلمروهای اساسی فعالیت بورژوازی محلی باقی ماند. گرایش‌ها و منافع‌بورژوازی‌ملی درشعارهای «راه تونسی سوسیالیسم» منعکس‌اند. تبلیغ‌این‌شعارها به‌بورژوازی امکان می‌دهدکه درقشرهای چشمگیر خرده بورژوازی وبخشی اززحمتکشان تاثیرگذارد.

ایده‌های «سوسیالیسم دستوری» درآثار حبیب بورقیبه رهبر حزب ورئیس جمهور تونس، دربرنامه‌های اقتصادی و سایر اسناد گسترده اند.

درآفریقای استوایی، شخصیت‌های سیاسی وایدئولوژیك و مؤلفین تفسیرهای گوناگون «سوسیالیسم آفریقائی» مولود محیط اجتماعی ناهمگون‌اند. درجنوب صحرا مفهوم آفرینی‌های‌بورژوایی «سوسیالیسم» قبل ازهرچیز منافع قشرهای دولتمند جامعه را بیان می‌کنند. طبیعتاً این امرشرکت دهقانان ، کارگران وپیشه‌وران رادر احزابی‌که شعارهای «سوسیالیستی» راپیشنهاد می‌کنند و در سنگال ، کنیا وبرخی ازکشورهای دیگر درحاکمیت‌اند، نفی نمی‌کند. روحیهٔ ضدامپریالیستی وناسیونالیستی دهقانان وقشرهای معین کارگری‌که هنوز باکمون وکشاورزی درارتباط‌اند، کارمندان خرده‌پا وغیره دراین لحظه تبلور خودرا درایده های پرطمطراق «سوسیالیسم آفریقائی» می‌یابد . فشار این‌نیروهای اجتماعی غالباً به‌برخی ازتئوری‌های «سوسیالیسم آفریقایی» درمسئله انتخاب راه رشد، رنگارنگی تامعین اجتماعی وحالت دوآلیسم می‌دهد. درحال حاضر، درمجموع، بجز چند استثناء ، تعابیر مختلف «سوسیالیسم آفریقایی» متوجه راه سرمایه داری است.

تاکنون قلمروهای اصلی فعالیت بورژوازی ملی در آفریقای استوایی منحصر به‌صنایع‌کوچك، تجارت، کشاورزی، حمل و نقل های محلی و سایر مؤسسات خدمات بوده است . به طور کلی ، بورژوازی ملی در جنوب صحرا خیلی ضعیف تر از سایر کشورهای درراه رشد است.

دراغلب موارد، درلحظهٔ کسب استقلال، شکل بندی سرمایهٔ محلی تازه آغاز گردید. در حقیقت، دست یافتن به استقلال کاتالیزوری بوده است‌که «انباشت سرمایه‌داری را تسریع نمود و به‌افزایش تعداد سرمایه‌داران محلی کمك‌کرد». به‌عقیدهٔ ژ.بالاندیه آفریقایی شناس فرانسه، درکشورهایی چون کنیا «افسونگری شجاعانه» جای خود را به افسونگری جامعهٔ مصرف و جستجوی شادی‌های نازك طبعانهٔ «راه روشن زندگی» (٦) داده است. دربرخی ازکشورها چون نیجریه درآمدهای حاصله ازنفت عامل مهمی در تکوین قشر مرفه کارفرمایان بزرك محلی بوده است. در سنگال، کنیا ودربرخی کشورهای دیگر شاهد افزایش محسوس شمارهٔ واحدهای بهره‌برداری دهقانان دولتمندهستیم‌که صفوف‌سرمایه‌داران محلی رادرکشاورزی توسعه می‌دهند.

روابط سرمایهٔ ملی باسرمایهٔ خارجی درسیاست حکومت‌های کشورهای آفریقایی و «دکترین‌های سوسیالیستی» آنان اثر می‌گذارد. درحقیقت، قشرهای معینی از کارفرمایان محلی که در قلمروهای سوداگری فعالیت میکنند، خصلت بورژوازی کمپرادور دارند. بخشی ازکارفرمایان ملی به‌امپریالیسم وابستگی نزدیك دارند. آنها درکمپانی‌ها مختلط باسرمایهٔ خارجی درمی‌آمیزند و زیرنظارت انحصارات خارجی قرار می‌گیرند. فشار سرمایهٔ محلی به حکومت اغلب موجب تشدید گرایش‌های ارتجاعی درایدئولوژی رسمی کشورهای آفریقایی می‌گردد. باوجود این باید یادآور شد که اغلب بورژوازی آفریقا می‌کوشد ازروابط خود باانحصارات خارجی سود جوید وبه اعتبارآن این یاآن اختلاف باامپریالیسم را به‌نفع خود حل نماید (دست به تاسیس کمپانی‌های ملی بزند، عقب‌ماندگی اقتصادی راازمیان بردارد وغیره).

بین بورژوازی کشورهای آفریقا وامپریالیسم تضادهایی‌وجود دارد. این تضادها بورژوازی محلی راکه ازحیث اقتصادی عقب مانده است، برمی‌انگیزد که بیاری دولت توسل جوید ودر موارد معینی ازاقدامات اقتصادی دولت و دکترین سیاسی رسمی کشور پشتیبانی نماید. دربرخی کشورهای آفریقایی استوایی با گزینش راه غیر سرمایه‌داری، بورژوازی محلی درسیاست داخلی وخارجی ودرقلمرو ایدئولوژی مواضع ضدامپریالیستی اتخاذ می‌کند. البته تنها بروز ناپایداری ، تغییرات بسیار ناگهانی در مواضع سیاسی بورژوازی وگرایش وی درسازش باامپریالیسم وارتجاع داخلی مانع ازاین امر است. محافل ترقیخواه بورژوازی ملی این کشورهانیروی ارتجاعی محلی راکه برای همیاری اقتصادی وسیاسی نزدیك با امپریالیسم تلاش می‌ورزند، بطورجدی مورد حمله قرار می‌دهند.

دربیشتر موارد، نفوذ قشرهای دولتمند جمعیت، مخصوصا قشرهای وابسته به‌مناسبات پیش ازسرمایه‌داری سرچشمه‌گرایشهای محافظه کارانه درمفهوم آفرینی‌های «سوسیالیسم آفریقایی» است. باوجود این ،گاه ایده‌آلیزه‌کردن سنت های همبودی باسمت‌گیری درزمینهٔ همیاری در کشاورزی وعلاقه به شعارهای «سوسیالیسم تعاونی» پیوند می‌یابد.

برای روشن نمودن سرشت طبقاتی مفهوم آفرینی های «سوسیالیسم‌نمونهٔ ملی»، ارزیابی‌دقیق‌نقش‌وجای‌سرمایهٔ بوروکراتیك وبوروکرات‌ها درحیات اقتصادی- اجتماعی بسیاری ازکشورهای رهایی یافتهٔ آسیا و آفریقا بسیار اهمیت دارد . شکل‌بندی قشر بوروکراتیك محلی ازدورهٔ استعماری آغاز گردید. پس ازرهایی این کشورها ازسلطهٔ استعمار، عناصر بوروکراتیك به رشد خود ادامه دادند. پژوهشگر فرانسوی ر. باربه بااشاره به موقعیت و نفوذ قشر بوروکراتیك طبقات دولتمند محلی درکشورهای آفریقائی می‌نویسدکه رهبران محلی، سرمایه‌های چشمگیر اجتماعی چون بودجهٔ ملی ووام کشورهای خارج رانیز نظارت دارند. بسیاری از آنها بدین مناسبت زمینهٔ مساعدی برای استفاده ازموقعیت خود بدست می‌آورند. این امر باعث می‌شودکه درکشور نوعی‌بورژوازی بوروکراتیك که بطرز ویژه‌ای نیرومند است بوجود آید، چون قدرت وثروت دردست وی قرار دارد. (۷) باربه بین کشورهایی که رشد عناصر بوروکراتیك درآن بطرز مخصوصی سریع است ، از سنگال وبرخی کشورهای دیگر یاد می‌کند.

ر . دوموں پژوهشگر دیگر تصریح می‌کندکه حقوق رجال سیاسی وبوروکرات‌های برخی کشورهای آفریقای استوایی بطور سرسام‌آور بالارفته است. (۸) تصریح این نکته اهمیت دارد که افزایش سرمایهٔ بوروکراتیك ازسلسله مراتب مختلفی عبورمیکند. مثلا می‌بینیم بتدریج‌که مناسبات سرمایه داری رشد می‌یابد، سرمایهٔ بوروکراتیك گرایش فزاینده‌اش رادرجهت درآمیختن با سرمایهٔ صنعتی آشکار می‌سازد. درکنیا، ۷۰درصد کارفرمایان آفریقائی از بوروکرات‌های پیشین‌اند . (۹)

در یکرشته از کشورها ، بوروکرات‌ها ورجال سیاسی درمدیریت شرکت‌های بزرك شرکت دارند. باوجود این، سرمایهٔ بوروکراتیك را نباید بادستگاه دولتی‌کشورهای آفریقایی یکی دانست . دستگاه دولت عده زیادی کارمند ورجال شرافتمند داردکه دورازفسادند و ازموقعیت خود برای ثروتمندشدن شخصی سود نمی‌جویند. باوجود این، بورژوازی بوروکراتیك درسیاست برخی کشورهای آفریقایی استوایی وزمینه سازی مفهوم‌آفرینی‌های رسمی تاثیرزیادی‌دارد.

گاهی اوقات عناصر بوروکراتیك ازشعارهای «سوسیالیستی» برای استتار ثروتمند شدن خویش سوء استفاده می‌کنند. این موضوع برای نظا مارتجاعی جمهوری مالاگاش پیش‌ازسرنگونی‌اش در ۱۹۷۲ مصداق کامل دارد. همانطورکه کشیش ریچارد آندریا مانجاتو صدر حزب کنگره استقلال ماداگاسکار نشان داده است، حزب حاکمه سوسیال دمکرات به‌اصول سوسیالیستی اعلام شده و مضبوط درقانون احترام نمی‌گذارد. این امر درافزایش مالیات ها واستفاده ازبخش قابل ملاحظهٔ این دارایی‌ها نه درجهت ساختمان ملی، بلکه درجهت پروار نمودن دستگاه متورم اداری نمایان می‌گردد .

غالباً تأثیر عناصر بوروکراتیك وسرمایهٔ بوروکراتیك در دستگاه دولتی کشورهای آفریقایی بسیار متنوع است. روابط مستقیم بانهادهای اقتصادی دولت وبخش دولتی سرچشمهٔ دولتمند شدن عناصر بوروکراتیك است. بین بوروکراسی وامپریالیسم که بطورکلی باگسترش مداخلهٔ دولت درزندگی اقتصادی دولتهای نوپا مخالف است، تضادهایی بروز می‌کند. باوجود این، اغلب اوقات‌این تضادهابه‌نرمی ظاهرمی‌شوند، زیرابورژوازی بوروکراتیك بارؤسای قبایل وانحصارات خارجی پیوندهای مستقیم دارد واز

بقیه درصفحه۳

ب. کیوان

جنبه‌های اقتصادی نئوکلونیالیسم

(قسمت دوم)

کشورهای درراه رشد درقبال آنچه‌که غارت منابع است و در قبال کالاهایی‌که چند ملیتی‌ها برحسب امتیازات‌شان در صنایع معدنی و بهره‌برداری‌های کشاورزی خارج می‌سازند، حتی معادل قیمت خریدرا، هرچند نازل باشد، بدست نمی‌آورند، بلکه فقط پرداخت‌های امتیازات را دریافت می‌دارند. بعلاوه چند ملیتی‌ها درتنظیم حساب‌ها بین سهام عمدهٔ خود وشعبه‌هایشان در کشورهای در راه رشد سیاستی را اعمال می‌کنند که آنرا **قیمت‌های انتقال** (درون شرکت) می‌نامند، که معمولا برای واردات آنرا افزایش وبرای صادرات آنرا کاهش می‌دهند وبدین‌سان بطور مصنوعی موازنهٔ پرداخت‌های کشور پذیرنده را دگرگون می‌سازند و سودهای چند ملیتی‌ها را ناچیز جلوه می‌دهند تا از مالیات‌هایی‌که باید به بودجهٔ ملی بپردازند، معاف شوند. در **پرو، اکواتور شیلی** افزایش **قیمت‌های انتقال** گاه به ۱۰۰ تا ۵۰۰ درصد می‌رسد. اگردرنظر گیریم که میزان پرداخت‌ها در درون شرکت‌ها ۴۰ درصد صادرات محصولات کامل کشورهای آمریکای لاتین و ۴۰ درصد صادرات مواد اولیه تمام جهان درراه رشدرا ترمیم می‌کند، ضررهای این کشورها درنتیجهٔ فرمانروایی چندملیتی‌ها سربه‌میلیاردها می‌زند.

دراین‌جا بجاست که به‌این‌نکته توجه شود که فعالیت‌های چند ملیتی‌ها درکشورهای درراه رشد درمرحلهٔ آغازین تنها به‌صدور سرمایه‌ها مربوط‌می‌شودوسپس آنها وجوه‌لازم‌برای سرمایه‌گذاری‌ها را از منابع محلی تأمین می‌نمایند. باوجود این، خروج سودها عملی همیشگی است که حتی‌ازمدت‌ترمیم سرمایه‌گذاری‌های آغازین درمی‌گذرد. درحقیقت این‌برداشت مستقیم ازوجوه انباشت کشورهای نوپا وذخایرپولی آنهاست. درشرایطی‌که اکنون تامین ۴۰درصد فعالیت‌های چندملیتی‌ها به‌حساب منابع‌مالی محلی است، طبق آمار رسمی‌خروج سودها در۱۹۷۶ تقریباً به۱۶ میلیارد دلاربالغ گردید واین خیلی فراتراز سرمایه‌گذاری‌های جدید است.

تصادفی نیست که اسناد برنامهٔ کشورهای درراه رشد درزمینهٔ استقرار «نظم جدید اقتصادی بین‌المللی» این خواست را عنوان می‌کند که سرمایه‌گذاری‌های سرمایه‌های خصوصی توسعه‌نیابد، بلکه کمک دولتی کشورهای باختر که هم‌اکنون۰/۷ درصد تولیدناخالص ملی این کشورها است، فزونی یابد. یادآور می‌شویم که این سهم هرگز از ۰/۳۳ درصد تجاوز نکرده است وبیش از دهسال است که دراین سطح باقیمانده است. بعلاوه، قسمت اعظم این کمک امروز بخاطر تأمین هزینه‌های رشد نیست بلکه تأمین وجوه لازم برای بازپس‌دادن وام کنونی دولتهای نوپاست. درحقیقت وام‌های مجدد بی‌آنکه پایهٔ مادی وفنی تولیدشان راگسترش دهد، موجب‌افزایش هرچه بیشتروام‌های خارجی‌شان می‌گردد. این‌قرضهٔ خارجی‌اکنون درمجموع به۲۵۰ میلیارد دلار بالغ می‌گردد. از این‌رو کشورهای در راه رشد بایدسالیانه ۱۵ درصد درآمدهای صادرات‌شان‌راصرف ترمیم این وام‌ها نمایند.

نئوکلونیالیسم در کارتل‌ها و شکل‌های دیگر اتحادهای انحصارگرانه سلاح خطرناك دیگری پیداکرده است که چندملیتی‌ها ازآن علیه‌کشورهای درراه رشد استفاده می‌کنند.

علاوه برهمهٔ اینها نئوکلونیالیسم در زرادخانهٔ خود**وسایل ویژهٔ فشار** بی‌شماری علیه دولت‌های نوپا برای حفظ مواضع و امتیازات چندملیتی‌ها دراختیار دارد. بخاطر این هدف است که نئوکلونیالیسم از «ستون پنجم» خود در محافل سیاسی و مؤسسات مالی، تجارتی وصنعتی سود می‌جوید. می‌کوشد درامور داخلی‌دولت های نوپا مداخله‌کند، از دیکتاتورها و رژیم‌های نژادپرستانه پشتیبانی‌کند و**مونوپولیسم** جمعی فروش سلاح‌ها ومواد‌غذایی رادر این‌کشورهاعملی‌سازد.

طبیعی است که در اوضاع و احوال کنونی تنها اقدامات انحصارات برای پی‌افکندن سیستم استثماری نواستعماری وحفظ آن آشکارا کفایت نمی‌کند. از این‌رو دولت بورژوایی مانند دوران فرمانروایی کلونیالیسم «کلاسیك» به‌کمك انحصارات می‌شتابد. دولت به‌وسیلهٔ کانالهای مالی به‌توسعه‌طلبی‌خارجی چندملیتی‌ها کمك می‌کند واز راههای دیپلماتیك بادولتهای‌ملی به‌مبارزه برمی‌خیزد ودرعرصهٔ بین‌المللی ومخصوصاً سازمان ملل‌متحد از منافع سرمایهٔ انحصارگرانه دفاع می‌کند.

هنگامی که‌سیاست تجارتی، توسعه‌طلبی آنان‌رابرمی‌انگیزد، کمك اقتصادی دولت به‌کشورهای درراه‌رشد مخصوصاً زیرساختاری می‌آفریندکه زمینهٔ‌سرمایه‌گذاری‌های سودمند را برای‌سرمایه‌های خصوصی فراهم می‌آورد. تضمین‌های اعتبارات، صادرات، سرمایه - گذاری‌ها، بخشش‌های مالیاتی همه درخدمت فعالیت‌های خارجی چندملیتی‌ها درکشورهای O.C.D.E قرار دارند. مثلا جمهوری فدرال آلمان به چندملیتی‌های «خود» که در جمهوری آفریقای جنوبی فعالیت می‌کنند، بمیزان ۶۶۰ میلیون مارك تضمین‌داده‌اند. ایالات متحدهٔ آمریکا ازکمك اقتصادی وتعرفه‌های ترجیحی به دولتهای نوپا که اقدام به ملی نمودن دارایی‌های چندملیتی‌های آمریکایی‌ها نموده‌اند، خودداری می‌کنند.

دیپلماسی دولت‌های قدرتمند باختری مانع از تحقق درخواست‌های‌گوناگون عادلانه کشورهای در راه رشد است. این دیپلماسی از ایجاد برنامهٔ کامل در زمینهٔ استقرار بازارهای مواد اولیه باتکیه برپولهای مشترك برای آسان‌نمودن فعالیت‌مالی‌شان جلوگیری بعمل می‌آورد واجازه نمی‌دهد که ورود کالاهای درراه‌رشد به‌بازارکشورهای صنعتی گسترش یابد، از سنگینی بار وام‌ها کاسته شودوبرای فعالیت چندملیتی‌ها «قوانین رفتار» جهت تنظیم‌کردار

جمهوری خلق کامبوچیا

بقیه از صفحه ۱

رژیم پل‌پت وینك‌ساری که‌مائوئیسم را ایدئولوژی رسمی خود اعلام‌کرد، شروع به‌کاربرد جزمیات وروشهای مائوئیستی در کامبوج کردند. رژیمی‌که درکشور مستقر شد نوعی نسخه‌برداری ازنظام سیاسی چین بود.

تجربه فوق‌العاده دشواری‌که خلق خمر آنرا ازسرگذراند به‌جهانیان‌نشان‌دادکه، تئوری وپراتیك‌مائوئیستم که رهبران‌چین سعی‌دارند به‌کشورهای‌دیگر تحمیل‌کنند، به‌کجا میانجامد. ساکنان کشور بازور سرنیزه‌درتیم‌های تولیدی شبه نظامی براساس الگوی «کمون‌های چینی» سازمان داده شدند. در این تیم‌ها کار اجباری وزندان یك امر عادی تلقی میشد. کمترین نارضایتی ومخالفت با این قوانین سربازخانه‌ای بشدیدترین وجهی کیفر داده میشد. راس ساماى، دبیراول کمیته مرکزی «جبهه متحد نجات ملی‌کامبوچیا» میگوید درنتیجه‌ی ۵سال دارودسته جنایتکار پل‌پت - ینك ساری «درکامبوچیا تنها دوپزشك زنده باقی ماندند. ماازنظر تکنیسینها، دانشمندان، معلمان و کارگران متخصص سخت درمضیقه هستیم. دارودسته هوادارچین این «سازندگان دنیای نوین» کتابخانه‌ها، سینماها، تأترها، مدارس ودانشگاه‌ها را نابودکردند. حمل‌ونقل عمومی وخدمات‌ارتباطی، تلویزیون، تاسیسات بانکی، بازارها و جریان پولی - کالایی، که عناصر حیاتی هردولتی هستند، ازبین رفته بود.»

علیرغم ترورگسترده اعتراضات وقیام‌هایی در گوشه وکنار کشور شروع شد. نخستین قیام‌های خودبخودی درسپتامبر ۱۹۷۵ درایالت سیمرین(Siemrean) روی دادکه با وحشیگری تمام سرکوب شد. قیام به ارتش نیز سرایت کرد. در فوریه ۱۹۷۷، کوشش بی‌ثمری برای‌قیام درپادگان پنوم‌پن‌روی داد، که درنتیجه‌ی آن،چاکرای فرمانده ناحیه نظامی‌ویژه پنوم‌پن وچند افسردیگر کشته شدند. درمه ۱۹۷۸ اراضی بزرگی بوسیله نیروهای‌انقلابی آزاد شد. تصفیه وزرای سابق هوهون، هونیم، وچند شخصیت‌دیگر نشانه‌های مبارزه حاد در درون الیت حاکم بود. درکشور وضع انقلابی بوجود آمد. درچنین شرایطی در نوامبر ۱۹۷۸ کنگره مؤسسان نمایندگان اقشارگوناگون‌خلق دریکی ازنواحی آزاد شده برگزارشد. در۲دسامبر۱۹۸۷، «جبهه متحدنجات ملی کامبوچیا» شکل‌گرفت. پیدایش‌جبهه نقطه عطفی‌درمبارزه برای رهایی کشور از زیر یوغ رژیم منفور پل‌پت-ینك‌ساری بود. تشکیل جبهه تکان شدیدی به مبارزه عادلانه توده‌های وسیع خلق داد. قیام‌که درزمان تشکیل جبهه ۱۶ ایالت از ۱۹ ایالت کشور را دربرگرفته بود به یك برآمد خلقی درسطح ملی‌تبدیل شد. پشتیبانی‌خلق‌ازنیروهای مسلح جبهه پیشرفت آنرا تسهیل‌کرد. تمامی‌واحدهای ارتش‌شروع به پیوستن به خلق ونیروهای مسلح انقلابی کردند. رژیم پل‌پت بدون مقاومت جدی فروپاشید. بنظربسیاری ازناظران این بدین خاطربودکه رژیم پل‌پت-ینك‌ساری ازهیچگونه پشتیبانی‌جدی‌خلق برخوردار نبود. مثلا، یکی ازواحدهای ارتش‌انقلابی اززنان بین ۲۰ تا ۳۰ساله‌ای تشکیل شده‌بودکه شوهرانشان بوسیله رژیم پل‌پت بقتل رسیده بودند.

در ۷ ژانویه ۱۹۷۹ پنوم‌پن آزاد شد وشورای تازه شکل گرفته انقلابی خلق، به رهبری هنك‌سامرین، صدرکمیته مرکزی «جبهه متحد نجات ملی کامبوچیا»، کنترل کامل کشور را بدست‌گرفت.

اقدامات کنونی قدرت حاکم موافق با برنامه‌های جبهه برای عادی‌کردن زندگی، بازسازی اقتصاد، واحیاء فعالیتهای عمومی، سیاسی‌وفرهنگی است. مدارس بازگشایی می‌شوند، مردم از اردوگاههای‌کار به خانه‌های خود بازمی‌گردند. درکشورکمیته‌های خلقی محلی تشکیل شده‌اندکه وظیفه اداره امورمحلی، حفظ نظم‌و امنیت، وتوضیح وتشریح برنامه جبهه را بعهده دارند.

در ۱۱ژانویه شورای انقلابی‌خلق بیانیه‌ای منتشرکرد و کشور را جمهوری خلق کامبوچیا نامید. بنا به این بیانیه، جمهوری یك کشور صلح‌جو، مستقل، دموکراتیك، بیطرف و غیر متعهد خواهد بود که بسوی سوسیالیسم سمت‌گیری کرده است.

حکومت جدید برخلاف دیکتاتوری فاشیستی پل‌پت-ینك‌ساری نیازهای خلق را به آزادیهای دموکراتیك، آزادی مذهب‌و حق کار، استراحت و آموزش، احترام به شئونات انسانی تمام شهروندان را برسمیت می‌شناسد، وبرابری‌کامل میان مردان‌وزنان وتمام اقوام‌کشوراعلام‌کرده است.

جمهوری خلق‌کامبوچیا سیاست صلح، دوستی وعدم تعهد را دنبال می‌کند. شورای انقلابی‌خلق تنها حکومت قانونی ونماینده کامبوچیا درعرصه بین‌المللی است (اگرچه درجنبش‌غیرمتعهدها و سازمان ملل دراین راه‌کارشکنی‌هایی می‌شود).

پیروزی خلق‌کامبوچیا ضربه تکان‌دهنده‌ای به سیاست سلطه‌جویانه وتوسعه‌طلبی‌رهبران چین وارد آورد. درست ازهمین‌رواست که آنها مبارزه تبلیغاتی دامنه‌داری را علیه‌کامبوچیا ووییتنام براه انداخته‌اند، ویتنام را متهم به مداخله در امور داخلی کامبوچیا می‌نمایند، حال آنکه جهانیان می‌دانند این چین بودکه می‌کوشید نظم مائوئیستی را درکامبوچیا برقرارکند، این چین بودکه بیست هزار مستشار و مأمورنظامی در کامبوچیا داشت ورژیم ضدخلقی پل‌پت-ینك‌ساری را تسلیح می‌کرد.

نیروهای ترقیخواه وصلح‌دوست درسراسر جهان پیروزی تاریخی‌خلق‌کامبوچیا را تبریك می‌گویند و آنرا پدیده‌ای در راه تحکیم صلح وترقی درهندوچین ارزیابی‌میکنند.

یادداشت:

درتهیه این‌مقاله ازمنابع زیراستفاده شده:

۱. و.سرگین، «جمهوری خلق‌کامبوچیا»، در مجله «مسایل بین‌المللی» مسکو، شماره ۵، ۱۹۷۹.

۲. راس‌ساماى، «ظفرمندی انقلاب چین»، درمجله«مسایل بین‌المللی»، مسکو، شماره ۵، ۱۹۷۹.

۳. والنتین سریوگین، «کامبوچیا... یك زندگی جدید»، درمجله «آسیا وآفریقای امروز»، مسکو، شماره ۴، ۱۹۷۹.

ریشه‌های اجتماعی...

بقیه ازصفحه ۲

«کمك» واعتبارات باختربهره می‌گیرد. فزونی تضادهای آشتی‌ناپذیر طبقاتی به تحکیم گرایش‌های محافظه‌کارانه عناصر بوروکراتیك منتهی می‌گردد.

ازدورهٔ استعماری، بسیاری از نمایندگان بورژوازی‌بوروکراتیك باروحیهٔ تحسین به «شیوهٔ زندگی باختر» وسیستم سرمایه داری پرورش یافته‌اند.

تحلیل رابطهٔ نیروهای طبقاتی وایدئولوژی گروه‌بندی های مختلف قشرهای دولتمند نشان میدهد که دکترین های رسمی «سوسیالیستی» کشورهای درراه رشد، ایدئولوژی طبقهٔ فرمانروا و قشر میانجی اجتماعی راکه ماحصل سازش قشر های مختلف اجتماعی است، بیان می‌دارند. در اغلب موارد، تئوری های «سوسیالیسم» ملی بورژوایی پوششی ایدئولوژیك برای رشد سرمایه‌داری کشورهای رهایی یافته است.

زیرنویس ها:

1— P. PRASAD: Some Economic Problems of Public Entre Prises in India, Leiden, 1957, P. 121.

2— Cf. Report of the Monopolies inpuiry commission 1965, Dehli, 1965, P. 138.

3— Cf. Planning Commission Programmes of industrial development 1950-1961, New Dehli, 1956, P. 435.

۴— Caste(s) طبقات بسته.

5— M.V. Namjoshi: Monopolies in India Policy Poroposals for a Mixed Economy. P. 87.

۶— لوموند، پاریس، ۳۵ سپتامبر ۱۹۷۳.

۷— راه رشدکشورهایی که به‌استقلال ملی نایل‌آمده‌اند و سوسیالیسم‌جهانی. پراگ، «صلح‌وسوسیالیسم»، ۱۹۶۴، صفحهٔ۲۱۵.

8— R. Dumont: L'Afrique Norie Est mal Partie, Paris, 1962. P. 190.

9— Cf. P. Marris, A. Somerset: African Businessmen, London, 1971, P. 61.

آنها بوجود آید وعمل امور انتخابی انحصارات باختری از میان برداشته شود وغیره.

ارگانیسم‌های اقتصادی بین‌المللی که هنوزتحت نظارت کامل باختر قرار دارند از مدافعین دیگر نئوکلونیالیسم بشمار می‌روند. **بانك بین‌المللی توسعه وترمیم وصندوق‌بین‌المللی پول** در رأس ارگانیسم‌های موصوف قراردارند. ارگانیسم‌های مذکور بطور منظم ازدادن اعتبار به دولت **سالوادرآلنده** امتناع کردند، ولی بیدرنك بهاری دارودستهٔ **پینوشه** شتافتند. چنانکه صندوق بین‌المللی پول فوراً ۲۳۵ میلیون دلاربه**پینوشه** کمك‌نمود. صندوق بین‌المللی پول درشرایطی به **زئیر** کمك نمودکه از ارزش پول این‌کشور ۴۲ درصدکاسته شده بود واین امر تسهیلات لازم‌را برای سرمایه‌گذاری‌های خارجی درزئیر بیدرنك فراهم‌آورد.

این‌نکته درخورد یادآوری‌است که اعتراض به‌نئوکلونیالیسم در جهان سوم فزونی می‌یابد. درحقیقت «کوشش‌های فرمانروایانهٔ بیگانه امروز به نتایج متضاد می‌انجامد» . مبارزهٔ دولت‌های نوپا علیه‌نئوکلونیالیسم بمنظور محدودنمودن وخلع‌یدکردن انحصارات خارجی، بمنظور اصلاح روابط اقتصادی بین‌المللی برمبنای‌اصول عادلانه ودمکراتیك ازاین‌پس مبارزهٔ عمومی سازمان یافته‌درسطح دولت است. سال‌های اخیر نشانگر تعرض عظیم کشورهای در راه رشد علیه دژ اقتصادی نئوکلونیالیسم بوده است. دولتها نوپادرسال های ۶۰ بالغ‌بر۴۵۵ مؤسسه متعلق به‌چندملیتی‌ها راملی نمودند. درفاصلهٔ ۱۹۷۰ و۱۹۷۶ ــ ۹۱۴ مؤسسه ملی شد. درعین‌حال در بخش‌های مختلف صنعت، بیش‌از ۴۰ موافقت‌نامهٔ غیرعادلانه‌به‌چند ملیتی‌ها مورد تجدیدنظر قرارگرفت. ۱۹ شرکت کشورهای تولید کنندهٔ مواداولیه (بوکسیت، مس، سنك، آهن، منگنز، تنگستن، نفت، کائوچو، چوبهای منطقهٔ استوایی، قهوه، کاکائو، موز، بادام‌زمینی، پستهٔ‌زمینی، فلفل، شکر، چای وغیره) به‌فعالیتی کشانده می‌شوند که بطورجدی با فعالیت‌های‌چندملیتی‌ها درکشورهای درراه‌رشد برخورد پیدا می‌کند. کوشش باختر برای یافتن «فرمول سازش» (برمبنای اصول امپریالیستی) بین دولتهای نوپای مستقل و امپریالیسم در چارچوب گفتگوی «شمال ــ جنوب» در پاریس با ناکامی روبرو شده است.

به بیان دیگر، در حال حاضر زدودن استعمار در قلمرو اقتصادی به‌روند غیرقابل بازگشتی بدل شده است. باوجود این، برای تأمین‌کامیابی گسترش این روند ضرورت دارد که فعالیت‌های عملی نئوکلونیالیسم هرروزه افشاء وبرملا شود.

محمود گلابدره‌ای

لحظه‌های انقلاب

ازسی‌متری سرازیر شدم.دسته‌یی بالا می‌آید. ازفکروخیال بیرون آمدم وزدم به‌دسته. دسته به‌هم گره خورده. مرتب است. منظم است. شعار آهنگ حزن انگیزی دارد بریده بریده ، شمرده ومشخص است. شعار را بلدبودم.ولی‌حالا آهنگش‌به‌دل می‌نشیند...

«می‌کشیم ماهمه انتظارتو
می‌کنیم‌جملگی جان نثارتو
برلبم این سرود
برخمینی درود
مرگ بربختیار
نوکره جیره‌خوار»

ازجلوی دانشگاه گذشتیم. دانشگاه شلوغ بود. تاسر پیچ شمیران همچنان گفتیم ورفتیم و سرخیابان طالقانی نشستیم. آقا نبود. نماینده آقا آمد وازشرق گفت که بیدار شده واز این‌نهضت گفت و ازمسئولیتی که برگردن ماگذاشته شده گفت. بعد گفت‌که خمینی باآقا تلفنی صحبت کرده وقول داده‌که دوروز دیگر هم صبر کنید، بعداز دوروز حتم می‌آیم. وگفت مطمئن باشید که آقای طالقانی بابختیار هیچ‌گونه صحبتی نکرده. بچه‌ها کف‌خیابان‌نشسته بودند. بازپرسیدند تکلیف ماچیست؟ مانمی‌توانیم‌صبر کنیم‌و باز نماینده آقاگفت دوروز دیگرهم صبر کنید، بعد همه‌چیز روشن می‌شود.خودمان‌فرودگاه‌را بازمی‌کنیم.حالاخواهش می‌کنم‌بفرمایید. بچه‌ها ازجا برخاستند ودورزدند. همین‌طور تامجسمه با همین نظم وترتیب آمدیم. داشتیم می‌رفتیم‌که دورمجسمه دور بزنیم که‌ناگهان صدای‌تیر بلندشد.همه‌جا آدم بود.همه‌ازجا کنده‌شدندوریختندروی‌هم. روی هم که نه. مثل شاخه‌ی درخت خم‌شدیم روی‌هم وتاب برداشتیم و موج‌زدیم وحرکت کردیم‌ودویدیم وگریختیم وبازگشتیم. ولی‌حالا که برمی‌گشتیم، کم‌بودیم. تیرتصفیه کرده بود، توی میدان حالا بچه‌ها مثل‌آهومیدویدند.ازسمت‌پایین،ازسربام قرارگاه‌ژندارمری، از کوچه های پایین شلیک می‌کردند ، واین آهوان جوان تك تك می‌افتادند، کنار حوضچه‌ها می‌افتادند. کنار خیابان، کنار دیواره‌های پایهٔ مجسمه، سرکوچه، سرخیابان می‌افتادند وخونشان کف خیابان را سرخ می‌کرد. آمبولانس‌ها مثل قرقی توی جمعیت تندوتیز قیقاج می‌رفتند.وویراج می‌دادند وبه‌سرعت شهید راازکف خیابان برمیداشتند ومی‌بردند.وبازیکی دیگر ویکی دیگر. بچه‌ها بادست‌های خونی بازبه قرارگاه حمله می‌کردند وفحش میدادند و پاره‌آجر پرت‌میکردند من‌سرکنج کوچه بودم. خبرنگاران، با دوربین‌های آویخته بردوش، همه‌جا بودند. شکاری می‌افتاد و این دوربین به‌کول‌ها مثل سك تازی بومی‌کشیدند و می‌دویدند. بچه‌ها نعش را برمی‌داشتند وآمبولانس می‌رسید. همه‌جا آمبولانس بود. آمبولانس‌ها به‌سرعت شهید رابرمی‌داشتند و می‌بردند. یکی دیگر وبازیکی دیگر. خون. همه‌جا خون بود. دست‌های همه‌خونی بود. بچه‌ها کف خیابان می‌افتادند وکف دست و صورتشان را خونی میکردند وبه‌طرف دوربین‌هامی‌دویدند. کنارمن چندنفر شیشه‌های بنزین به‌دست کمین‌کرده بودندوتافرصت می‌یافتند به‌طرف‌سربازها پرتاب می‌کردند.

اتوبوس‌سرویس ژاندارمری سرسی‌متری می‌سوخت.میگفتند ازهمین اتوبوس جریان شروع شده یك‌عده هم پشت اتوبوس کمین کرده بودند. از سربام می‌زدند . از بالا می‌زدند. نشان می‌گرفتند و می‌زدند. و درست وسط دسته‌ی بچه‌ها، یکی آخ می‌گفت و می‌غلتید و می‌افتاد و خون یکباره همه جا جاری می‌شد . حالاهمه دکمه‌های پیراهن را بازکرده بودند وسراین کوچه‌ی‌تنك ایستاده بودند وداد می‌زدند،«بزن! مردی، بزن! وآن‌طرف‌سربازی التماس می‌کرد وهی‌اشاره می‌کرد بروید. یکی دوتا از بچه‌ها را دیدم. می‌دویدند. همه‌ولو بودند. کف‌میدان، توی حوضچه‌ها، این‌جا، آن‌جا، همه‌جا بودند. من‌بادونفر دیگر دویدیم. یکی دم ایستگاه اتوبوس افتاده بود. تارسیدیم، بلندش کردند.یکی ازبچه‌ها یك‌مشت خون‌پرت کرد به‌طرف خبرنگار. سرخیابان،روبه روی سینما کاپری، دختری سینه‌اش را جلو داده بود و داد می‌زد، «پفیوزها ، بزنین! جاکش‌ها، بزنین!» آن پایین، سربازها صف بسته بودند. پسری زد به‌بازوی من ودوید، من‌هم دویدم. دختر را گرفتیم. وسط خیابان ازپشت گرفتیم. دختر تقلامی‌کرد وجیغ‌میزد و می‌گفت،«شما مردین؟اشماهمه‌تون پستین! شما همه‌تون‌بی‌غیرتین! شما همه‌تون ترسوین!» معلوم نبود به‌که می‌گفت. ولی تقلا می‌کرد ومی‌گفت، «برادرم دیروز همین جا کشته شد، همین‌جا کشته شد. ولم‌کنین، بذارین منوهم بکشن.» واز چنگ‌ما درآمد و نعره زنان دوید به‌طرف سربازها که پایین‌تر وسط خیابان زانو زده آماده‌ی شلیك کردن بودند.افسری نعره زد :«نذارین بیاد جلو. بیادجلو، میزنم» وپرید پیرمرد شاپو به‌سری راکه داشت بالامی‌آمد ازپشت گرفت وگفت، «برو، نذار بیاد.» حالاما همه وسط خیابان بودیم. چاره‌یی نداشتیم. دنبال دختر بودیم. پیرمرد بالاآمد وگفت، «می‌زنن! می‌زنن!» ودختر را بغل‌زد. دختر زد تخت‌سینه‌ی پیرمرد افتاد وبازبلند شد ودوید به‌طرف سربازها. دختر جلو بود وما که ده‌بیست نفر بودیم پشت سرش بودیم. همه‌مان داد می‌زدیم. پیرمرد بازبالا آمد. افسر دادمی‌زد. صدای تیریك‌لحظه هم قطع نمی‌شد. صدا ازکوچه وازمیدان می‌آمد. ناگهان رگبار مسلسل همه‌ی مارا به‌عقب راند. هوایی‌بود. ما دویدیم. دخترهم دوید و سربازهاهم‌دنبال‌ما‌دویدند من‌تاوسط میدان دویدم. چاره‌یی‌نبود. حالاسربازها آمده بودند تاسرسی‌متری.ازین‌کوچه‌ی بغل. جگرکی هم‌بیرون آمده بودند. پشت‌ماهم که آمده بودند وحالاسرخیابان بودند . از آنطرف ، از طرف دانشگاه هم آمده بودند . و حالا دم سینما کاپری سنگر گرفته بودند. ماسر امیرآباد بودیم و یك‌عده‌هم سرآیزنهاور. یکی دوتا نعش وسط خیابان‌افتاده بود. یکی‌هم کف‌حوضچه‌ی میدان افتاده بود ومعلوم بودکه زنده است. وول می‌خورد. حالا آمبولانس هاهم جلو نمی‌رفتند. از همه طرف شلیك می‌شد. همه‌زارمی‌زدند وگریه می‌کردند. من‌حالاپشت پایه‌ی مجسمه بودم. پسری به‌سرشانه‌اش تیر خورده بود ودستش آویزان بود وخون میریخت. ولی بادست دیگرش هی‌دست آویزان وغرق درخونش‌را بالامی‌گرفت ونعره‌می‌زد،«بیاین. بیاین.»انگار دستش مال خودش نبود. حالاخبرنگارها این جا جمع شده بودند. یکی ازبچه‌ها مغزی راکف دست داشت وهی‌می‌دوید جلوی دوربین وداد می‌زد، «مسیو،این مغز. مغز انسان‌امغز انسان!» وبازمیدوید. همه میدوند بال‌بال می‌زدند.

ناگهان لاهوتی را دیدم. زیرکت یك‌زخمی راگرفته‌بود. مرا دید. صدایم کرد. اسم را نمی‌دانست. صدایم‌کرد. ازحال رفته بود. تارسیدم، زخمی ازدستش افتاد. اودوید. من‌هم دویدم. همه دویدیم.

زخمی کف خیابان، درست سرسکوی قسمت شمالی میدان کف خیابان خوابیده بود. یکی سینه‌خیز جلورفت وچنك زد وکت زخمی راگرفت وکشید. دکمه‌های کتش کنده شد. زخمی اما تکان نخورد. یکباره دل وروده‌ی زخمی سرریز کرد کف‌خیابان. انگار کت و پیراهن پوست شکمش بود. یك‌هیلمن زرد آمد. این هیلمن هم از اول‌مثل آمبولانس هی‌نعش برده بود. راننده‌اش پسرموفری چاق وچله‌یی بود.یك شلوار لی به‌پاداشت وکت‌چرمی ترکی به‌تن. موی وزوزی بلند پشتی داشت. او مرا می‌شناخت. من‌هم اورا می‌شناختم. اوهمه‌جا بود. ازهمان بچه‌هایی بود که همه‌جا بود. پریدپایین. بالاهوتی، سه تایی زخمی‌را کشیدیم و گذاشتیم توی ماشین. ماشین‌رفت. پسر تاکمر ازشیشه‌بیرون بود. آمبولانسی‌آمد. باسرعت‌آمد. من‌بلندشدم ودویدم تالب‌حوض. آمبولانس‌مثل تانك ازهره بالارفت. حالادونفر زیرنعل یك‌زخمی راگرفته‌بودند. نرس نشسته بودتو، درآمبولانس رابازنگه داشته بود. نعش را گذاشتیم تو. دوتاازبچه‌ها مثل‌موش دویدند وآن یکی را هم‌که وسط میدان افتاده بودبرداشتند وآوردند.حالا سربازها کم‌کم جلو می‌آمدند. عباس‌را دیدم‌که می‌دوید. حالا همه‌ی‌ما عقب عقب به‌امیرآباد عقب می‌کشیدیم. ناگهان، درست‌دم تلفن سرکنج، یکی‌کنار من افتاد.من هم افتادم. اول‌خیال‌کردم تیرخوردم ولی‌دیدم چیزی،خونی،سوزشی حس‌نمی‌کنم. بلند شدم. زدم به‌پای پسر. چشمم به‌سربازها بود. تا برگشتم، دیدم‌پسر سرندارد. پایش‌راگرفتم. دوسه‌نفر آمدند. اورا کشیدیم. یکی چنك‌زد ومخش را ازکف خیابان برداشت ودوید. پیکانی آمد. مثل‌قرقی دورزد نعش‌را برد.حالا همه می‌دویدند و درمی‌رفتند. میدان‌خالی خالی‌بودودما همه‌مان توی امیرآباد بودیم. یك‌عده توی‌پیاده‌رو نعره می‌زدند، «رهبران! رهبران! مارو مسلح کنید!» خبرنگارهاهم باما آمده بودند. همه‌شان‌حالا این‌جا بودند. بیشتر بچه‌ها ودخترهازارزار گریه‌می‌کردند ونشسته‌بودند کنارنهر. یکی‌تکه‌روده‌یی دستش گرفته‌بودوهی جلوی‌دوربین به‌کول‌هامی‌دوید ومی‌گفت، «مسیو، روده! مسیو، روده!» وزارزارمی‌گریست. همه گریه‌می‌کردند. دسته‌جمعی گریه‌می‌کردند. من پریدم و نعره زدم. «چراگریه می‌کنین!» صدای‌تیراما یك لحظه‌هم قطع‌نمی‌شد. حالا سربازها ازچهارطرف جلومی‌آمدند. مادویدیم جلو. پشت درخت سنگر گرفتیم. مردلاغراندامی زدبه‌شانه‌ام وگفت، «اسلحه‌داری!» و گفتم «نه» وبی‌اختیاردشته‌ام راکشیدم. مرداخمی کرد وگفت،«برو. بگوهرکی اسلحه‌نداره. بره. واسه‌چی، اسلحه‌نداری، اومدی جلو، پس؛ برو،بدو.» مشهدی‌بود. یك‌کلت دردستش بود. دست‌کرد توی جیبش ویك‌نارنجك درآورد ودادزد، «بیا». تاآمدبدهد به‌دست‌من. که‌رگبار شروع‌شد وما هردو ولو شدیم. شاخه‌های درخت ریخت.

بوست درختی‌که من‌پشتش بودم‌کنده شد. مشهدی توی‌نهر خوابیده بود. من اما دشنه‌بدست ایستاده بودم. سربازها حالا می‌دویدند. یکی توی پیاده‌رو غرق در خون افتاده بود. سینه‌اش باز بود. باز باز. طاقباز افتاده بود. هیچ‌کس نبود. دهانش بازبود. چشم‌هایش بازبود. من چسبیده بودم به‌درخت. ناگهان ازجاکنده شدم ودویدم. توی‌کوچه یکی به‌پایش تیر خورده بود وروی دست بود. می‌خندید وداد می‌زد، «خمینی عزیزم ــ بگو که خون بریزم». فقط خودش می‌خندید. بقیه‌گریه می‌کردند. انگارمسخره می‌کرد. هی دستش‌را می‌کشید به شلوارخونی‌اش ومی‌کشید به سروصورتش ومی‌خندیدو بازمی‌گفت. من تاکمرکش‌کوچه‌ی میوه‌فروش‌ها رفتم وکنار دیوار خم‌شدم ودشنه‌را فروکردم‌توی‌غلاف‌وبرگشتم‌به‌طرف‌امیرآباد.سربازها بالامی‌آمدند. قدم‌قدم‌می‌آمدند.برگشتم‌بازتوی‌کوچه. ازته‌کوچه، از آن‌ور، از پای دیوار دانشگاه هم می‌آمدند. سربازها می‌آمدند. شلیك می‌کردند ومی‌آمدند. زخمی‌روی دست بود. برگشتم و دویدیم به طرف بالا. زخمی‌را بردند توی خانه‌یی. همان‌که مغز در دستش بود، درست وسط خیابان بود. سرکوچه پسری رفته بود سر پیت آشغالی ونارنجکی‌را دردست داشت وداد می‌زد، «هرکی‌ازاینا داره بمونه، هرکی‌نداره بره، فردا همدیگه تو خیابون نیاد. بره درست‌کنه، بعد بیاد.» ازته‌همان‌کوچه‌که پسرسرش بچه‌ها را جمع کرده بود، ناگهان سربازها شلیك‌کردند. پسرنعره زد، «برین!» و خودش پرید پشت تیرسیمانی. ما دویدیم. حالا سربازها آمده بودند توی امیرآباد و داشتند به طرف بالا می‌آمدند. ما دویدیم سربالایی. ازلابه‌لای درخت‌ها می‌دویدیم. داد می‌زدیم و می‌دویدیم. یکی دوتا نعش وسط خیابان افتاده بود. عجیب بود. نه آمبولانسی ازبالا می‌آمد ونه ماشینی. انگار راه را بسته بودند. پسری که مغزکف مشتش بودکنار درخت نشسته بود. یکی‌داشت با چوب‌چال می‌کند ــ انگار داشتند خاك بازی می‌کردند. بی‌اعتنا به همه، سرگرم‌کارخودشان بودند. پسرچاله راکند وآن یکی آهسته مغز دست‌نخورده را قلفتی انداخت توی چاله و آرام با دستش خاك ریخت رویش. دوتا دختر زارزار گریه می‌کردند. من حالا دم دکان نانوایی بودم. نان‌شهرمال داغ روی تخته بود. تنورگرگر می‌کردو شاطر مشغول پخت بود. من یك یك‌تومانی انداختم توی‌ترازوویك نان‌شیرمال برداشتم دستم‌خونی‌بود. انگارنه انگارکه‌ازپایین‌سربازها داشتند می‌آمدند. حالا خیابان‌خلوت شده بود. ناگهان دیدم‌بچه‌ها ازبالا می‌دوند. پریدم توی خیابان‌که دیدم ازبالا ریوها باچراغ های روشن دارند می‌آیند. غرش‌کنان می‌آمدند. سربازها همه‌جا بودند. از پایین‌هم می‌آمدند. ازآن‌طرف‌توی پیاده‌رو هم‌می‌آمدند. ازهمه‌طرف‌می‌آمدند ماناگهان‌ازجاکنده شدیم ودویدیم‌توی‌کوچه. از ته‌کوچه‌هم می‌آمدند. برگشتیم ووسط کوچه‌گیر کریم.دردیکی‌دو خانه بازشد وماچپیدیم تو. ما بیست‌سی نفری بودیم. نان هنوز در دست من بود. ساعت نزدیك‌پنج، پنج‌ونیم بود. توی راهرو بودیم. ساعت دیواری بالای سرمان بود. بچه‌ها بی‌این‌که حرفی بزنندست درازکردند. من نان‌را تکه تکه‌کردم وتقسیم کردم. انگار همه‌مان لال شده بودیم. باهم حرف نمی‌زدیم. صاحبخانه هی اصرار می‌کرد که‌حرف نزنیم. حالاسربازها توی‌کوچه بودند. صاحبخانه‌پشت‌پرده بود وماتوی اتاق وراهرو. صاحبخانه چشمش به‌پنجره‌ی روبه‌رویی بود. من بلند شدم وگفتم، «اگه اومدن‌تو، ازکجا فرارکنیم؟» صاحبخانه، که‌جوان‌لاغراندامی بود وترك بود، انگارکه تازه‌متوجه شده باشدکه‌چه‌کرده. دست‌پاچه شد ودست‌مراگرفت وگفت، «اینجا راه‌پله...» ودوید بالا. من‌هم دنبالش دویدم. دوسه‌نفرهم دنبال من آمدند. درخرپشته را بازکردیم و برگشتیم پایین. من، توی هال، خودم را توی‌آینه قدی زیرساعت دیدم. دست‌هایم خونی بود. یکی دوتا قطره خون پریده بود روی شیشه عینکم. رفتم دست وصورتم‌را شستم. حالا هواکمی تاریك شده‌بود. صاحبخانه ازهمان کسی‌که از خانه‌ی روبه‌رویی علامت می‌دادکه سربازهارفته‌اند یاسرکوچه‌هستند می‌ترسید. می‌گفت‌ساواکی‌ست ونمی‌گذاشت ماپشت‌پرده بیاییم. همه گرسنه بودیم. یکی‌گفت،

«آقا، نون توخونه‌تون پیدا می‌شه؟» پسر، بی‌این‌که کلامی حرف بزند، یواش آمد ورفت سفره‌نان‌لواش راآورد وگذاشت‌وسط اتاق. عجیب بود. توی این‌خانه زن نبود. یااگر بود، جلونمی‌آمد، همه‌انگار مثل من ازهمان صبح تااین‌وقت‌روز هیچ نخورده بودند. من‌تکه نانی برداشتم وبه‌پسر گفتم، «بپرس، ببین رفقن؟» پسر رفت پشت‌پرده. مرد ازبالاگفت، رفتن. ولی‌سرکوچه‌واستادن». آمدم‌که. بیایم، پسرگفت»،نه. من مسئولم. تامطمئن نشم، نمیذارم بری» جلوی مراگرفت وگفت «بروتواتاق». ودر راهرو را بست. ناگهان وحشتی تمام وجودم را لرزاند. به‌پسر خیره شدم. همه حالا به‌پسر نگاه می‌کردند. پسر حالت مرموزی داشت. یکی‌گفت، «تك تك مهریم» وجلو آمد. یکی دیگرهم جلوآمد. من در راهرورا باز کردم. صاحبخانه اما نمی‌گذاشت ومی‌گفت، «اگه اتفاقی بیفته، من مسئولم. نرین. بمونین. تا هروقت دلتون می‌خواد بمونین». جلوی مارا می‌گرفت. حالا ماهمه توی‌حیاط بودیم. صاحبخانه دست پاچه شده بود. من در را بازکردم وسرك کشیدم واز شکاف در خزیدم‌توی کوچه.

قانون اساسی..

بقیه ازصفحه۱

مقولهٔ **دموکراتیك** مانع‌از خزیدن‌قشرهای فوقانی‌بورژوازی ایران بسوی قدرت وایجادجامعهٔ سرمایه‌داری **همکار** باامپریالیسم است. نصب‌العین قراردادن این مقوله درتدوین قانون‌اساسی‌خطر فرمانروایی سیاسی ، اقتصادی، نظامی وایدئولوژیك بورژوازی لیبرال وقشرهای‌ممتاز فوقانی‌را ازمیان می‌برد.

وحدت‌عضوی دومقولهٔ‌ملی ودموکراتیك‌**سامانگر** نظم‌اجتماعی عادلانه و مترقی کنونی براساس اتحاد همهٔ نیروهای دموکراتیك جامعهٔ ما‌اعم‌ازکارگران،دهقانان، زحمتکشان شهر و روستا، روشنفکران دموکراتیك و روحانیان‌متعهد، تولید کنندگان وبازرگانان کوچك و متوسط و سرمایه‌داران ملی‌تاوابسته است. براین‌اساس قانون‌اساسی‌باید بین **کار وسرمایه** در همهٔ عرصه‌ها **تعادل** ملی و دموکراتیك ایجاد نماید، حقوق و آزادی‌های دموکراتیك‌زحمتکشان‌را برسمیت بشناسد و باپذیرش نظام فعال شورایی و تضمین فعالیت‌های مستقل صنفی‌و سندیکایی آنان را درمدیریت واحدهای تولیدی‌اعم ازصنعت‌وکشاورزی مشارکت‌دهد، به‌تدوین اصولی بپردازدکه‌درآن کاهش‌مداوم‌وفزایندهٔ‌شدت استثمار زحمتکشان تا حدمحوکاملا آن پیش‌بینی شود. کاربرد مضامین انقلابی این‌مقوله‌ها در تدوین قانون‌اساسی چرخش بنیادی در جهت تحقق‌**دموکراسی سیاسی و اقتصادی** است و درحقیقت دموکراسی را به‌معنای وسیع آن که‌عبارت از **آزادی‌ها** و **حقوق** دموکراتیك است برای همهٔ شهروندان تأمین‌می‌نماید.

جمهوری اسلامی ایران برای‌ریشه‌کن ساختن‌جدی‌بقایای سرمایه‌داری‌وابسته به‌امپریالیسم در قلمروهای سیاسی، اقتصادی، نظامی‌وفرهنگی‌وبی‌نهادن ایرانی آباد، آزادومستقل و ناوابسته و حرکت‌بسوی جامعهٔ‌توحیدی‌فارغ ازاستثمار بایداین مبانی را کار مایهٔ حقوق اساسی مردم ایران قراردهد.

ماحصل کارمجلس خبرگان چنان است‌که درقالب‌کلیات باقی می‌ماند وتصویر روشنی‌ازحرکت جامعهٔ امروزی مابدست نمی‌دهد. تکلیف ساختاراقتصادی،سیاسی و اجتماعی‌ما معلوم‌نیست. عبارات و اصطلاحات کلی درتقبیح استبداد واستثمار و ستایش از حقوق دموکراتیك مردم الزاماتی را برنمی‌انگیزند. یك‌چنین‌برخورد کلی بمسایل میدان را برای رسوخ قشرهای ممتاز جامعه و انحصارطلبان وسوءاستفاده ازاین واژگان باز می‌گذارد. در اصول مصوب مجلس خبرگان در زمینهٔ جلوگیری ازخزش‌قشرهای‌ممتاز فوقانی به‌قدرت‌که‌بالمال‌درسودای **همکاری** نزدیك‌باامپریالیسم‌اند، چاره‌اندیشی‌های لازم‌بعمل‌نیامده است. تاکنون مسأله **تعادل** ملی ودموکراتیك بین **نیروی‌کار** و **سرمایه**‌یا‌مالکیت‌خصوصی‌مسکوت مانده است. معلوم نیست دامنهٔ فعالیت سرمایهٔ خصوصی تاچه‌حد است ونقش‌آن درسیستم اقتصاد ملی‌چیست؟ آیا باید گذاشت که این‌سرمایه (درشکل‌متوسط وملی ناوابسته) به فرمانروایی مطلق برخیزد یااین‌که به عنوان عنصر پرهیزناپذیرسازمان‌جدیداجتماعی رفته‌رفته و بطورداوطلبانه‌دربخش ملی‌جذب میگردد.

علی‌رغم توصیه‌های توصیفی طرح‌قانون اساسی در«نفی‌هرگونه ستمگری وستمکشی»، دربارهٔ جا ونقش‌کار درسازمان‌جدیداجتماعی وبالندگی فزایندهٔ‌آن‌سخنی‌بمیان نیامده است. بدون‌شك تا زمانی که‌حقوق دموکراتیك زحمتکشان شهر وروستا در زمینهٔ تشکیل

بقیه درصفحه بعد

قانون اساسی...

بقیه ازصفحه قبل

سندیکاهای مستقل و سازماندهی شوراهای تولیدی‌وتعاونی‌بمنظور تحقق‌مدیریت آنان در واحدهای صنعتی وکشاورزی‌تأمین نگردد، زمینه‌های مقدماتی لازم برای «نفی‌هرگونه ستمگری‌وستمکشی» فراهم نمی‌آید.

برخورد مجلس خبرگان با مسأله ملی ومسأله زنان سطحی و ناپیگیر است وباهمه اهمیتی‌که این مسایل برای انقلاب ایران وآیندهٔ‌کشور دارند، با فارغبالی ازکنار آن‌می‌گذرد.

درطرح قانون اساسی خود مختاری اداری، ملی و فرهنگی اقوام تشکیل دهندهٔ ملت ایران بااختیارات لازم مالی واقتصادی در چارچوب نیازمندیهای واحد قومی به‌بونهٔ‌فراموشی سپرده‌میشود وتنها از **حقوق مساوی** مردم ایران از **هرقوم وقبیله** سخن بمیان میآید. یکی‌دانستن**حقوق** مردم ساکن‌ایران**وخودمختاری** واحدهای ملی درسرزمین‌مشترك انکار آشکار ویژگی‌های **عموم و خصوص** است. حوادث خونین دوران پس‌از انقلاب درواحدهای ملی نشان داد، تازمانی‌که مسأله ملی بنا بر موازین شناختهٔ علمی حل نشود، وحدت آگاهانه وپیگیر ملیت‌ها واقوام درسرزمین واحد میسر نخواهد بود.

مجلس خبرگان علی‌رغم پیشگامی زنان ایران در دوران انقلاب ازتصریح برابری کامل حقوق زنان بامردان در اصول مصوب طفره رفته است. این امر موجب میشودکه زنان درمقایسه‌با مردان ازبسیاری حقوق مدنی و اجتماعی محروم بمانند. زنان‌که بقول رهبر انقلاب «درجنبش‌های اصلی‌که درایران رخداده است‌از قبیل جنبش مشروطیت و تنباکو همدوش بامردها قیام کرده (اند) وهمینطور در انقلاب بزرگی که درزمان ماواقع شده پیش قدم بوده(اند)» باید از بار همهٔ محرومیت‌های اجتماعی ومدنی نظام منحط پیشین فارغ شوند و مقام شایستهٔ خودرا بعنوان‌انسان آزاد وبرابر حقوق بدست‌آورند.

این‌ایرادات اساسی درطرح قانون اساسی که‌به هیچ وجه برازندهٔ انقلاب بزرك ایران نیست، روی اصول دموکراتیك ومترقی آن سایه می‌افکند. بیاد بیاوریم‌که از اصل ۸ تا ۲۵ متمم قانون اساسی گذشته همه‌درتأئید آزادی‌ها و حقوق دموکراتیك مردم بوده است، امااز آنجا که قانون اساسی یك‌سیستم است، اصول یادشده باهمه گویایی های نسبی خودنتوانسته‌اند سیمای‌خود را به‌روشنی بنمایانند وهمواره درچنگال اصول ارتجاعی اسیر و آواره بوده‌اند. مجلس خبرگان باید باوقوف‌کامل‌به مسئولیت‌های تاریخی خود دربرابر انقلاب عظیم مردم ایران به‌این آزمون تاریخی بیندیشد و آن‌را تکرار نکند.

تشدید گرایش‌های ضدسرمایه‌داری...

بقیه از صفحه ۱

تحلیل ویژگی های جنبش‌های رهایی بخش ملی معاصر توجه مارابه برخی‌خصایص‌مرحله‌کنونی آن درپهنه داخلی وبین‌المللی‌جلب می‌کند. دراین گفتار می‌کوشیم عوامل اصلی (سیاسی،اجتماعی ـ اقتصادی وایدئولوژیکی) بوجود آورنده یاتشدید کننده گرایش‌های ضد سرمایه داری در مبارزه رهایی بخش ملی راکه یکی از خصایص مرحله‌کنونی این مبارزه است و امکانات مساعد را برای حرکت بسوی سمت گیری سوسیالیستی‌فراهم‌می‌آورد،بررسی کنیم. البته، لازم به تذکر است که بسیاری ازاین عوامل‌ـوبویژه، عملکرد آنها‌ـ پیوند تنگاتنگی با یکدیگردارند، درهم‌گره میخورند و حتی به یکدیگر پیوند پیدا می‌کنند، تاآنجا که جدا کردن آنها ازیکدیگر در عمل دشوار است.

دراین رابطه می‌توان بسه‌دسته عوامل کلی اشاره کرد:

الف) خصلت دوران ما بمثابه دوران گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم ، ومرحله عالی این گذار، یعنی‌مرحله‌ای که‌سوسیالیسم به‌یك نظام جهانی ونیروی محرکه تاریخ تبدیل شده است، وتعادل کلی نیروهای طبقاتی در عرصه جهانی نمایانگر آنست.

امروزه،دراواخر دههٔ۷۰ سدهٔ بیستم، وضعیت بین‌المللی ازلحاظ سیاسی، اقتصادی ، نظامی و ایدئولوژیکی ، برای رشد غیر ـ سرمایه‌داری‌کشورهای نواستقلال، فوق‌العاده مساعدتر ازدوران میان دوجنك جهانی وحتی بعداز جنك جهانی دوم است.

نظام جهانی سوسیالیستی نه‌تنها دژ محکمی برای دفاع از رشد مستقل ومترقیانه کشورهای روبه رشد است، بلکه همچنین عامل قدرتمند نفوذ طبقه کارگر ، بر پویش‌هایی است که در نواحی جنبش‌های رهایی بخش ملی روی میدهند. این مسئله از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است، زیرا قدرت زحمتکشان، که زمانی یك نیروی ملی بود، اکنون بیك نیروی بین‌المللی تبدیل شده‌که میتواند تاثیر تعیین‌کننده‌ای بر سیاست جهانی داشته باشد.

امروزه دیگر صحیح نیست که مسئله سرکردگی (هژمونی)طبقه کارگر در تکامل تاریخی کشورـ های‌نواستقلال، مسئله تاثیرسیاسی این طبقه برطبقات دیگر، ازجمله اقشارمیانی‌را، منحصرا درمحدوده ملی ، تنهاازدیدگاه‌کنش متقابل میان نیروهای طبقاتی درهرکشور جداگانه، درنظر بگیریم. امروزه دیگر این نتیجه گیری صحیح نیست‌که نیروهای پیروسوسیالیسم علمی برتکامل سیاسی واجتماعی کشورهایی‌که فاقد طبقهٔ کارگر تکامل یافته هستند، یا طبقه کارگر آنها ضعیف است یا فاقد حزب سیاسی خود می باشد ، هیچگونه تاثیری ندارند. این‌طرز برخورد بویژه درمورد کشورهایی که مناسبات نزدیکی با اردوگاه صلح و ترقی اجتماعی برقرار می‌کنند ، ناموجه‌است. درشرایط کنونی،این اردوگاه‌همراه‌باجنبش کارگری جهانی، کارکردپیشاهنك طبقه کارگررادر مقیاس جهانی بعهده دارد. بدیگر سخن، در دوران ما سرکردگی (هژمونی) پرولتاریادرسطح جهانی‌بوجودآمده است، واین‌سرکردگی ،البته تا حدودی، ضعف طبقه‌کارگررا در کشورهایی‌که توده های دهقانی و نیمه پرولتر ، واقشار میانی در آنها کثیر العده ترین طبقات هستند ، جبران میکند .

درواقع، لنین به این نقش طبقاتی اتحاد شوروی نظر داشت وقتی‌که می‌گفت: « ما کوشش خواهیم کردکه یك‌کمك فرهنگی بلاعوض،،ـ برای اینکه ازاصطلاح زیبای سوسیال دموکرات های لهستان استفاده کرده باشیم ـ دراختیار این‌خلق‌های‌عقب‌افتاده‌تر وستم‌کشیده‌تر ازخود بگذاریم. به دیگرسخن، به‌آنها درفراگرفتن بکاربرد ماشین‌آلات جهت تسهیل کار، وگذار به دموکراسی ، به سوسیالیسم یاری‌برسانیم.» (۱)

کارکرد طبقاتی سوسیالیسم‌جهانی دررابطه‌باکشورهای مستعمره‌ونیمه مستعمره سابق و تاثیر ضد ـ امپریالیستی و ضد سرمایه‌داری سیاست آن در پشتیبانی از مبارزه رهایی‌بخش ملی رخ می‌نماید . دراین رابطه‌مسئله انتخاب راه‌رشد اجتماعیـ اقتصادی این کشورهاازاهمیت والایی برخوردار است .

همکاری اقتصادی کشور های سوسیالیستی هدفش ایجاد اقتصاد مستقل درکشورهای رو به رشد ازطریق تحکیم بخش دولتی، با سمت‌گیری ضد سرمایه‌داری در رژیم‌های مترقی است. در دیگر کشورهای روبه‌رشد نیزاین کمکها به‌ایجاد بخش دولتی که قادر به رقابت بابخش خصوصی باشد ، یاری می‌رسانند. این همکاری به کاهش‌نفوذ اقتصادی‌سرمایه‌داری جهانی برزندگی اقتصادی کشورـ های نواستقلال کمك می‌کند، و مردم این کشورهارا بااشکال‌رشد اقتصادی و شیوه های مدیریت اقتصادی که در کشور های سوسیالیستی بکار می‌روند، آشنا می‌سازد.

«قدرت نمونه» کشور های سوسیالیستی مهمترین شکل تاثیر طبقاتی این‌کشورها بر روندهای اجتماعی‌نواحی جنبش رهایی‌بخش ملی است ، باعث توجه خلق‌های این‌کشورها به‌سوسیالیسم می‌ـ شود وروح دشمنی باسرمایه‌داری رادرآنها تقویت می‌کند . یکی‌از منابع تاثیر بر افکار عمومی کشورهای نواستقلال تجربه‌واقعی رشد غیرسرمایه‌داری خلق هایی است‌که‌آنرابرگزیدند وبدین ـ طریق بر عقب‌ماندگی دیرینه و وابستگی غلبه‌کردند و درمسیر رهایی‌ازمناسبات مبتنی براستثمار گام نهادند .

در واقع ، نفوذ اندیشه های سوسیالیستی در جنبش رهایی ـ بخش ملی اکنون دروهله نخست درارتباط با دستاوردها و پرستیژ اردوگاه صلح و ترقی اجتماعی و سیاست‌های این اردوگاه می ـ باشد .

برخورد طبقاتی کشور های سوسیالیستی و جنبش کارگری جهانی دراین واقعیت نیزکه آنها همکاری با نیروهای انقلابی و دموکراتیك و کمك و پشتیبانی از آنها رابمثابه وظیفه انتر ـ ناسیونالیستی خود می‌دانند ، رخ می‌نماید . در اجلاس احزاب کارگری درسال ۱۹۶۹ گفته شد : «کمونیستها کمك‌وپشتیبانی ازاین دولت‌های جوان رایکی از مهمترین وظایف سیاست خارجی خود می‌دانند.» (۲)

رشدجنبش کارگری درکشورهای سرمایه‌داری پیشرفته نیز از آنجا که سرمایه‌داری رادر مهد خود بی‌اعتبارمی‌سازد، به‌رشدگرایش‌ـ های‌ضدسرمایه‌داری درکشورهای «جهان سوم» یاری می‌رساند .

لنین در توصیه‌های خود به ـ کمونیستهای ماوراء قفقاز نوشت: «باید نسبت به خرده بورژوازی‌و روشنفکران و بویژه نسبت به‌ـ دهقانان نرمش واحتیاط وگذشت بیشتری داشت» ، سپس به تغییر اوضاع بین‌المللی که با ایجاد نخستین «شکاف در پیکر سرمایه جهانی» پدیدآمد. سخن‌می‌گوید و می‌افزاید ، اکنون دیگر «هم اروپا و هم تمام جهان در سال ۱۹۲۱ دیگر آن نیست که در سال‌های ۱۹۱۷ و۱۹۱۸بود». (۳) با بکارگیری این منطق و توجه به واقعیات باید بگوئیم‌که جهان امروز آن نیست‌که ۴۰یا۵۰سال پیش بود . بدین ترتیب ، دولتهای تازه به‌استقلال رسیده‌ای‌که راه رشد غیـر سرمایه‌داری را برگزیده‌اند ، می‌توانندباردوگاه صلح وترقی اجتماعی تکیه‌کنند .

نیازی به یادآوری نیست که اردوگاه سوسیالیستی‌تنهاشرایط مساعد ، تنها مقدمات لازم رابرای رشد مترقیانه این‌کشورها فراهم می‌آورد. دورنمای رشد کشور ـ های نواستقلال در جریان مبارزه میان نیروهای دموکراتیك علیه نیرو های ارتجاعی و تمهیدات امپریالیسم تعیین می‌شود . در حالیکه نظام سوسیالیستی نقش قاطعی درکل روند انقلابی ایفا می‌کند ، درسطح هرکشور این نیروهای رهایی‌بخش ملی هستند که نقش تعیین‌کننده را در دگرگونسازی جامعه بعهده‌دارند.

ب) برخی از جوانب سیاست امپریالیستها به‌تشدید گرایش ـ های ضد سرمایه‌داری کمك‌می ـ کند . مشی نواستعماری ،مقاومت امپریالیسم دربرابر جنبش‌رهایی‌ـ بخش‌ملی‌وبویژه مقاومت دربرابر تعمیق آن ، و تشویق «سرمایه‌ـ داری وابسته» عوامل مهمی هستند که برخی محافل میهن‌پرست و ناسیونالیست رابه‌اتخاذ سمت ـ گیری سوسیالیستی وامی‌دارند .

دراین‌باره باید اضافه‌کنیم که وجه‌نظر امپریالیست ها به رشد سرمایه‌داری در کشورهای نو ـ استقلال ، بخاطر قانونمندیهای درونی شیوه تولید سرمایه‌داری و جوانب ضد نواستعماری رشد سرمـایه‌داری ملی ، همواره یکسان نیست.درنتیجه،درمواردی امپریالیسم خود را هوادار رشد جنبش های ملی در مسیر ترقی اجتماعی وانمود می‌سازد .

رقابت میان امپریالیست‌ها در نواحی جنبش رهایی‌بخش ملی، که بویژه در چند ساله اخیر حدت گرفته ، امکانات معینی برای نیروهای ترقیخواه فراهم آورده است . در واقع ، دراین معنا بودکه الجزایر ، گینه ومالی ازتضادهای فرانسه ـ آمریکا ، سوریه از تضادهای فرانسه ـ آمریکا وانگلیس ـ فرانسه ، و غنا از تضادهای انگلیس ـآمریکا سود بردند .

در نتیجهٔ رقابت میان دو نظام نیزامکانات مشابهی فراهم شده است .

ج) عامل سوم رشدگرایش ـ های ضد سرمایه‌داری خصایص جنبش رهایی‌بخش ملی در دوران ما و برخی ویژگی‌های وضعیت داخلی کشور های نو استقلال ، تعادل کلی نیروهای طبقاتی‌وشرایط تکامل سرمایه‌داری است .

دراینجا ، پیش‌از همه باید به بین‌المللی شدن بنیاد های انقلابهای رهایی‌بخش ملی‌کنونی، سمت‌گیری‌آنها، بمثابه انقلابهای

بقیه درصفحه۷

میگوئل هرنانذز ـ ف . کورتو

چند ترانه‌از اسپانیا

سرود نخستین

کشتزار بدیدن مردی
که با چهرهٔ درهم پیچیده
بر او حمله می‌برد پس پس رفت .

چه غرقابی می‌توان یافت
میان آدمی و درخت زیتون !

جانوری‌که سرود می‌خواند ،
جانوری‌که می تواند
اشك بریزد و ریشه بیفشاند ،
چنگالهای خود رابه یاد آورده است .

چنگالهایی‌که او
زیر نرمی و لطافت نهان می‌داشت ،
واکنون آنها را
با همهٔ بیرحمی‌شان عیان می‌کند .

چنگالهای دودستم تق‌تق صدا می‌کنند .
خود رااز آنها دور نگه‌دار ، پسرم .
زیرا آماده‌ام‌که آنها را
پرتاب کنم و فرو برم
درگوشت نرم تنت .

سرود جنبش مقاومت اسپانیا

سرباز ، نه!ـ سرباز، آری!

مادر ! می‌گویند که ما باید
برویم و بکشیم ، یاکشته شویم .
وآنان که چنین می‌گویند ، مادر ،
هم اینجا دست درکار کشتن مایند .

این‌گونه ، سرباز ، من نمی‌خواهم باشم .
من ، سرباز ،
سرباز برای‌کشتن برادرم ؟
سرباز ، نه !

بر ضد ستمگر و قوانین او
من از ته دل کوشا خواهم بود ،
تا که هوای پاکیزه بازگردد
به خانهٔ تو و خانهٔ من .

بدین‌گونه من
سرباز خواهم بود .
سرباز درکنار برادرم ،
سرباز ، آری !

سرود بریگادهای بین‌المللی در جنگ داخلی اسپانیا

بدرود

تیری اگر به من رسد ،
جانم اگر بدر رود ،
خاموش
به خاکم بسپارید .

مرده‌ها را واگذارید .
چه فایده از سخن گفتن ؟
آن که از پادرآمده
قهرمان نیست .
روزگاران آینده را
می‌سازد .
آرزومند صلح بود او ،
نه جنك .

تیری اگر به من رسد
جانم اگر بدر رود
بی‌گفت وگو مرا
به خاك بسپارید .

فریدون تنکابنی

سلول ۱۸

نوشته، **علی‌اشرف درویشیان**

ناشر، انتشارات نگاه

تهران، ۱۳۵۸

۱۳۱ صفحه، ۶۰ ریال

در دوران پس از انقلاب، تلقی‌ما از ادبیات باید یکسره دگرگون‌شود. این بحثی‌است‌بسیارمفصل‌وبسیارلازم، که‌من‌به‌نوبهٔ‌خود،در فرصتی دیگر، به‌آن خواهم پرداخت.

اما اکنون، از آنجاکه سخن دربارهٔ درویشیان است، که‌به او احترام می‌گذارم وبه‌دوستی‌اش افتخار می‌کنم، ودربارهٔ آخرین کتاب او، سلول۱۸، بهترست‌ببینیم‌تلقی درویشیان‌از ادبیات‌چیست.

برای درویشیان به‌عنوان یك مبارز راستین، کـه بافقر و شوربختی مردم‌درنظامی‌ددمنش وضدمردمی، آشنایی نزدیك‌وتجربهٔ مستمر داشته است ودارد، ادبیات‌وسیله‌ای است برای مبارزه، برای جنگیدن، نه‌تفننی ازسر شکم‌سیری.

وسیله‌ای است نه‌تنها برای نشان دادن شوربختی‌ها، که‌برای یافتن ریشه‌های واقعی وعلل اصلی آن‌ها.

درویشیان این نکته را در داستان‌هـای‌کوتاه خود به‌خوبی نشان داده‌است.

اما همچنین ادبیات برای او وسیله‌ای است برای آموزش، بخصوص آموزش کودکان ونوجوانان وجوانان.

دراین نکته‌نیز بحثی نیست‌که هراثر ادبی، چه‌بخواهدوچه نخواهد، چیزی به‌خواننده می‌آموزد.

سخن برسر نحوهٔ این آموزش است. آموزشی که بایك اثر ادبی وهنری عجین‌شده است وبامعیارهای خاص ادبیات وهنروظیفهٔ خودرا انجام می‌دهد؟ یاآموزشی مستقیم که درآخر بـه‌درس اخلاق دادن وشیوهٔ مبارزه را آموختن منتهی می‌شود؟

درویشیان به‌تدریج که درعرصهٔ زنـدگی، که‌برای او همان عرصهٔ مبارزه است، پیش می‌آید و نه‌تنها با قلم‌که باقدم وبا تمام امکانات خود بادشمن می‌جنگدو بارها اسیر اومی‌شود وآزار می‌بیند ادبیات رابه وسیله‌ای‌برای‌درس‌دادن‌وآموختن‌به‌دیگران‌بدل‌می‌کند.

درگذشته، شاید جزاین چاره‌ای نبود، چراکه امکان‌دیگری دراختیارنبود. نمی‌شدآنچه می‌خواهی بگویی رك وپوست‌کنده بگویی وچاپ کنی‌وبه‌دست دیگران برسانی. ناچاربودی سخنانت رادرلفاف داستان،حتی‌ومخصوصاًداستان‌برای‌کودکان‌بپوشانی، شایدازهزارتوی سانسور بگذری. (هرچند درویشیان چنان صراحت و تند و تیزی داشت‌که با این شگردها هم هرگز نتوانست از سد و بند سانسور بگذرد.)

اما امروزکه روزنامه هست ومی‌توان در آن مقاله نوشت، امروزکه می‌شود جزوه‌های آموزشی و تخصی درزمینه‌های فلسفه و تاریخ اقتصادی وجامعه‌شناسی، حتی برای‌کودکان، بـه‌زبانی ساده، منتشرکرد، آمیختن آن باداستان‌نویسی، نـه‌تنها مقود را حاصل نمی‌کند، که به‌هر دوکار، هم به‌آموزش وهم به‌ادبیات، لطمه‌می‌زند.

وظیفهٔ‌ادبیات تصویرکردن ونشان دادن است، نه‌گفتن والقا کردن.

وبرای درویشیان‌که بسا تصویرهای غنی ومهیج برای‌نشان دادن به‌خواننده‌ومتأثرکردن وتکان دادن و بـه‌اندیشه واداشتن او دارد، بسنده‌کردن‌به‌گفتن، به‌گمان‌من‌نوعی‌سهل‌انگاری‌وآسان‌گیری است.

درداستان نسبتاً بلندسلول۱۸، که‌هنوزهم‌ویژگی‌های‌نویسندگی درویشیان را باخود دارد و به‌همین دلیل خواننده آن را باشوق و شتاب تا به‌آخر می‌خواند، این دوگانگی ناراحت‌کننده، آشکارابه چشم می‌خورد.

ازیك‌طرف زندگی‌است باتنوع‌آن، فقربارنك‌سیاهش، ترس وستم‌وخفقان‌و بی‌پناهی‌باتمام ابعادآن، آدم‌هایی‌که خودشان‌هستندو طبیعی زندگی می‌کنندوسخن می‌گویند، طنزی دلنشین دردل فقری آزاردهنده وستمی غیرانسانی، وازطرف دیگر، درس‌دادن‌و سخنانی ازپیش اندیشیده‌را دردهان قهرمانان داستان گذاشتن‌و به‌خواننده القاکردن، قهرمانانی قالبی ساختن‌که به‌میل‌نویسنده‌حرکت‌کنند و سخن‌بگویند.

خانواده‌ای کرمانشاهی، همان‌خانوادهٔ پرجمعیت‌فقیری که دربیشتر داستان‌های درویشیان می‌بینیم، منتها این‌بار بـه تهران مراجعت کرده. مادربزرك، مادر، پدر، پسربزرك وهمسراو، وچند دختر وپسر کوچك‌تر.

مادر بزرك‌درخانه نشسته وبالهجهٔ کرمانشاهی‌سخن‌میگوید. پدرتقریباً بیکاراست. مادرودختر به خانه‌ها می‌روند و نظافت و رخت‌شویی می‌کنند. حتی‌پسر کوچك‌تر هم‌دست‌فروشی می‌کند، اما پسربزرگتر ازخانه رفته وزندگی مخفی درپیش گرفته. درنتیجه ساواك یك‌شب‌می‌آید وهمهٔ افراد خانواده رادستگیرمیکندوبه‌یکی ازسلول‌های انفرادی کمیته‌می‌اندازد ویکی‌یکی شکنجه‌شان میکند تاشاید ازپسربزرك خبری‌ونشانی بیابد.

این‌البته ماجرایی نیست‌که نویسنده‌ازخود ساخته بـاشد. بسیاری ازخانواده‌ها این‌فاجعه‌را ازسرگذرانده‌اند. اگر سخنـی هست برسرارائه این‌محتواست. آن دوگانگی که‌گفتیم در همین‌جا رخ‌می‌نماید.

درویشیان با چنان خانواده‌ای آشناست، آدم‌ها وحرکات و حرف‌های آنان‌را خوب‌وراحت تصویرمیکند. امابه‌برادر مبارز و عمال‌رژیم‌که می‌رسد، ازآنجاکه شایدمیخواهد برخوبی‌یکی و بدی دیگری تأکیدداشته‌باشد، آدم‌هایی قالبی‌وقراردادی می‌سازد.هرچند که‌دراین‌مورددهم‌تجربهٔ‌کافی دارد.

ازاین خانهٔ فقیرانه‌که مسکن‌خانواده (وخانواده‌های) فقیر است، حتی‌توصیف‌های نویسنده هم رنك خستگی و فقر وگرسنگی دارند،

> شب‌کامل میشد. از خانه‌ها صدای دعوا وگریه می‌آمد. نه‌پرنده‌ای درآسمان ونه‌هیاهوی بازی‌بچه‌ها. چوب‌های بلندی‌که اسب‌های چوبی بچه‌ها بودند، در گوشهٔ حیاط خسته‌چرت میزدند. وعروسك‌های کهنه‌وشکسته، بی‌شام توی‌طاقچه‌ها خوابیده‌بودند وتوپ‌های‌پلاستیکی دریده‌و وپاره، دهان‌بازکرده وخمیازه می‌کشیدند.

(ص۲۵)

مادربزرك شخصیتی استطبیعی باطنزی بامزه و دلنشین،

درآن وحشتی‌که ازحملهٔ ناگهانی شبانه مأموران مسلح به اتاق این‌خانواده برخاسته، درپاسخ‌دستور (البته‌احمقانهٔ) مأموران که«دست‌ها روی‌سر بگذارید» مادربزرك غرغر میکند،

> «چرا دست‌هایم را روی سر بگذارم. آخرمگر ملاجـم عیب‌ورداشته؟!»

درجایی «آرتیست‌بازی» درآوردن مأموران‌کمیته وبه‌سبك اربابان امریکایی‌شان «رمزی» حرف‌زدن آن‌ها رامسخره میکند و درجای دیگرسلول‌را قبرونگهبانان را نکیرومنکر می‌نامد.

پدرومادروعروس‌و بچه‌هاهم‌شخصیت‌های‌طبیعی‌وپذیرفتنی‌اند. اماکمال، پسربزرك، ازهمان آغاز درقالب یك‌قهرمان‌معرفی شده است. آن‌هم‌نه ازراه‌نشان دادن زندگی اووکارهایی‌که می‌کند.زیرا اصولا کمال‌ازداستان غایب‌است، نویسنده مستقیماً اورا به خواننده چنین معرفی میکند:

> اما داداش کمال بچه‌ها را دور خودش جمع میکرد. کتاب برای‌شان میخواند وشرح‌میداد. از انسان‌هـای خوب، ازمردمی که‌شرف و انسانیت خودرا نمی‌فروختند وهمیشه خوب وشرافتمند می‌ماندند، برای آن‌هـاسخن می‌گفت. اززندگی مردان مبارز، از زندگی کـودکان شجاع حرف می‌زد ازبدبختی مردم، ازفاصلهٔ عظیم‌ترین پولدارهاوبی‌پول‌ها، ازآنچه آن‌ها باآن سروکارداشتند، ازصاحب خانه‌های بی‌رحم که حرص می‌زدند زیـادتر پول بدست بیاورند، ازهمهٔ این‌ها حرف‌می‌زد،سینهٔ آن‌ها دشت وسیع ودست نخورده‌ای‌بودکه کمال آگاهانه‌درآن تخم کینه ومحبت می‌پاشید. کینه نسبت به‌دشمنان مردم ومحبت نسبت به‌انسان‌های مظلوم وشریف.

(ص۴۳)

کمال به‌برادرانش درس اقتصاد می‌دهد و استثمار سرمـایه داران را بامثال‌های ساده برای‌ها تشریح می‌کند. (اما در حقیقت این نویسنده است که درمیان داستان دارد به‌خوانندگان جوان‌درس اقتصاد می‌دهد.)،

> ...حالا اگرپول‌هایت رابه ننه ندهی و جمعش بکـن و حق‌وحقوق دیگران را بالابکشی وآدم بی‌رحـم وپـول پرستی بشوی، سال‌دیگر می‌توانی باقلی فروش‌دوره گرد که بالاغ باقلی می‌آورد، تمام باراورا بخری وگـوشهٔ حیاط بریزی. آن‌وقت بچه‌های دیگر ناچارند بـرای خرید باقلی به‌جاهای دوربروند که درنتیجه برای‌شان گران‌تر تمام می‌شود. یااینکه باید ازتو بخرنـد... و چون توباقلی‌هارا انبارکرده‌ای یعنی به اصطلاح‌احتکار کرده‌ای،درنتیجه گران‌تر به‌آن‌هامی‌فروشی...یواش‌یواش نیمچه‌کارخانه‌ای‌درست‌می‌کنی واگرهمین‌طور پیش‌بروی پولت زیاد می‌شود. البته باجمع شدن پول‌هایی‌کـه از کارگرانت می‌خوری ونپرداختن مزد واقعی‌آن‌ها،پولت که‌زیاد شد درراه‌های دیگر به‌کار می‌اندازی...

(ص۲۰)

و ادامه‌داد، «این فرمول درمورد سایر کارها از شیرینی فروشی گرفته تالبوپخته وشلغم پخته، درمورد همهٔ آن‌ها درست درمی‌آید. باید از ابتدا دست به ظلم وبی‌رحمی ودزدی بزنی تابتوانی پولدار بشوی گول‌بزنی، فریب بدهی، دغل‌بازی کنی وخلاصه درنده باشی.»

(ص۲۲)

یکی ازنگهبانها بداست، چنان بدکه پدر پیر را فقط بـه خاطر این‌که ازروزنه نگاه‌کرده است، حسابی کتك می‌زندوآزار میدهد. دیگری دیگری خوب است، چنان خوب‌که اسرارکمیته و بازجوها وشکنجه‌های آن‌ها را برای این خانوادهٔ زندانی بازگـو می‌کند وترسی ندارد‌که مثلا بچه‌ها نتوانند جلوزبانشان رابگیرند.

حتی پسرکوچکتر که درآغاز داستان می‌بینیم نتـوانسته سینی شیرینی خود را ازیك هم‌سن‌وسال مهاجم حفظ کند، درسلـول کمیته موجودی هوشیار وگوش به‌زنك میشود وبه‌پدر توصیه‌میکند که «مواظب حرف‌زدنش باشد» زیرا ممکن است نگهبانها‌خبرچین باشند. ودخترکوچك توصیه می‌کند که‌آهسته حرف بزنندمبادادر سلول صُبط‌صوت کارگذاشته باشند وهردو هنگام دستگیری آرامش ووقار وسکوت خودرا حفظ می‌کنند که «آبرویشان نرود وبه‌آن‌ها ترسونگویند.»

درویشیان برای آن‌که ازطریق قهرمانان داستانش، اتاق شکنجه رابه‌خواننده نشان دهد، آن‌را دردرون بندقرار دهد، حال آن‌که این موضوع برخلاف واقعیت است.

نه از این‌نظرکه به‌راستی اتاق شکنجه درون بندنبود(واین اهمیتی ندارد واگر نویسنده ضروری بداند، می‌تواند درواقعیت دخل وتصرف کند) بلکه‌ازاین نظرکه رژیم شکنجه‌گرمنکر شکنجه کردن بود ودرجایی شکنجه نمی‌کردکه ده‌ها تن شاهد آن باشندو صدها تن‌صدای قربانی مرا بشنوند.

این تلقی ساده دلانـه‌ای است که بگیریم شکنجه‌گران ، سادیست‌هایی بودندکه از شکنجهٔ قربانیان خود لذت می‌بردند.

آن‌دستگاه عریض‌وطویل،سپرمحافظ رژیم‌بود وکارگزارانش (جزلحظه‌هایی که ترس وخشم و عجز آن‌ها را دیوانه می‌کـرد) آن اندازه عقل داشتندکه شکنجه‌را به‌درجات گوناگون، به‌عنوان ابزاری به‌کارگیرند . شکنجه از توهین وتحقیر وتهدیدو سیلی و مشت ولگد وشلاق در اتاق بازجو شروع می‌شدو با«کابل زدن»و «شوك الکتریکی» دادن در اتاق شکنجه ادامه می‌یافت،واگرکارساز نبود، که معمولا بود، به‌شکنجه‌های وحشتناك‌تر ختم می‌شد.

ساواك، به‌صلاحش نبودکه مثل نقل‌ونبات زیر شکنجه‌آدم بکشد، (والبته آنجا که‌خیال می‌کرد به‌صلاحش است ، این‌کار را می‌کردیا به‌عهدهٔ دادگاه نظامی می‌گذاشت) حال‌آن که در داستان درویشیان، درون‌بند ودر برابر سایر زندانیان ، چندین تن زیر شکنجه کشته می‌شوند و «بسوی گـوشت سوختهٔ انسان به مشام می‌رسد.»

از طرف دیگر درویشیان همگی زندانیان راهم قهرمانان شکست‌ناپذیر توصیف‌می‌کند.حتی‌ازترسوها وخائنان‌وخودفروخته‌ها و وا داده‌ها هم که بگذریم، باز می‌دانیم که دستگیری‌های ساواك چنان ابعاد وسیعی یافته بودکه اکثر زندانیان آدم های عادی و معمولی بودند، نه قهرمان ونه خائن، و ددمنشی و درنده خویـی دژخیمان‌چنان‌بودکه زندانیان— نه تنها درکمیته واوین‌که حتی در زندان قصر— ترجیح می‌دادندکه آرام‌و «تابع مقررات» باشند و خود را باشاخ گاوجنك نیندازند. (و این البته عار و ننگی هم نبود.) اما توصیف درویشیان ازسلول‌های کمیته چنین است،

> سلول‌ها پربود، اما هر روز خروش سرود دسته جمعی زندانیان به‌گوش می‌رسید. غریوخشم‌و ضربهٔ مشت‌هایی که به‌دیوار سلول‌ها کوبیده‌می‌شد، حکایت ازمقاومت آزادی خواهان وروحیهٔ‌قوی آنان‌می‌کرد. این حرکت‌وجنبش، این سرودهای‌امیدبخش، بچه‌هارا روزبه‌روز با اراده‌تر ومحکم‌تراز همیشه وامیدوار به‌آینده نگاه می‌داشت.

(ص۱۱۱)

☆

درویشیان از زبان‌نصرت، زن زندانی، دربارهٔ شیوهٔ مبارزه، حرف‌های درستی می‌زند . نرگس، زن‌کمال نیز در پایان داستان می‌گوید،

> راستی باید ما هم مثل کمال‌خودمان را به‌کشتن‌بدهیم؟ کمال‌نمی‌توانست دربین عده‌ای بیشتر ازرفقای‌کارگرش تأثیر بگذارد؟ نمی‌توانست صبورانه پیش برود وگروه زیادی را بـه مبارزه بکشاند ؟ مردم باید عمیقاً به مبارزه معتقد شوند.

(ص۱۲۰)

همهٔ ما باید این‌نتیجه‌گیری درست را به‌حیطهٔ ادبیات تعمیم بدهیم. ادبیات خلقی ومردمی آن نیست‌که تنها احساسات مردم‌را برانگیزیم وفقط تحسین وستایش یاخشم وبیزاری آن‌ها را بیدار کنیم، ادبیات مردمی وظیفه دارد به تمامی مردم آگاهی بدهد، آن هم نه به‌صورت درس‌گفتن یا پند واندرز دادن، بل بـا نشان دادن زندگی، جوشش‌وجهش زندگی، ابعادگوناگون‌و به‌ویژه‌عمق‌زندگی. همان طورکه حق نداریم «ازطرف‌مردم» و«به‌وکالت ازجانب‌مردم» مبارزه یا انقلاب کنیم، همان طور هم حق نداریم وکالتا از طرف مردم بیندیشیم یا اندیشه‌ها را بجویم ودردهان آن‌ها بگذاریم.

وظیفهٔ ما این است که منظرهٔ زندگی و نبردآدم‌ها را در عرصهٔ زندگی وکشاکش نیروهای گوناگون را در این‌عرصه ، در برابر دیدگان مردم بگستریم ، بگذار خود بیندیشند و داوری کنند .

آرزو دارم همهٔ ما درانجام این وظیفه موفق‌باشیم.

تشدید گرایش‌های...

بقیه از صفحه ۵

دموکراتیک طراز نوین، بسوی رهایی سیاسی واستقلال اقتصادی از سلطه امپریالیسم، پیشرفت آنها بمثابه یك جزء ترکیب‌کننده روند انقلاب جهانی در پیوند وکنش متقابل بانظام سوسیالیستی، وجودگرایشهای قدرتمند ملی و دموکراتیك در آنها، وغیره، اشاره کنیم.

بورژوازی ملی در کشورهای نواستقلال ضعیف است. ضعف بورژوازی ملی به پیچیدگی و نهایتاً بدون دورنما بودن رشد سرمایه‌داری دراین کشورها می‌انجامد. ضعف بورژوازی ملی نه تنها از لحاظ کثرت عددی که همچنین از لحاظ قدرت اقتصادی و سیاسی آن می‌باشد. ضعف سیاسی ـ اجتماعی بورژوازی ملی در ترس از توسل به روشهای انقلابی برای دستیابی به‌استقلال اقتصادی و امحاء مناسبات ماقبل سرمایه‌داری، تمایل آن به ـ اجتناب از کمك فعال به رشد نیروهای تولید، و گرایش در راستای همکاری با سرمایه امپریالیستی برمبنای نابرابر رخ می‌نماید. بدیگرسخن، بورژوازی این کشورها، بعنوان یك‌قاعده، بسختی می‌تواند نیروی محرکه رشد سرمایه از «نوع کلاسیك» آن باشد.

تضادهای‌درونی بورژوازی نیز آنرا محدود می‌کند. بعلاوه، ستیزه حکومت مترقی بابورژوازی (نه تنها حکومت‌های مترقی بلکه رژیم های بورو کراتیك، بنا پارتیستی‌وخرده‌بورژوایی با آن) امکانات اضافی برای‌نیروهای ضد سرمایه‌داری فراهم می‌کند.

بالاخره اینکه، در برخی کشورها گروه های غیر بومی بورژوازی محلی، که بخش‌عمده بورژوازی را تشکیل می‌دادند، پس ازکسب استقلال گرفتارانواع محدودیت‌ها و حتی مصادره‌اموال شدند، این اقدامات صرفنظر از انگیزه‌های مبدعان آن، به‌شالوده‌های‌اجتماعی‌رشد سرمایه‌داری ضربه زد.

باید یادآور شویم که رشد سرمایه‌داری محلی درکشورهای نواستقلال ازتوان‌تاریخی‌محدودی برخوردار است و گرایش به ـ وابستگی به انحصارات بین ـ المللی امپریالیستی دارد.

با توجه به‌انقلابهای ویتنام و کوبا وکشورهایی که سمت‌گیری غیرسرمایه‌داری دارند، می‌توان بااطمینان ادعاکرد که‌دگرگونی‌های‌اجتماعی ـ هم دگرگونی‌هایی که سمت‌گیری سوسیالیستی دارند، و هم، دگرگونی‌هایی که به‌پیروزی‌سوسیالیستی می‌انجامند ـ در چارچوب انقلابهای ملی آغاز می‌شوند، وطی یکدوره طولانی، عمدتاً بمثابه پویش های‌رهایی‌بخش ملی تکامل می‌یابند. این امر ازآنرو است که درکشورهای سابقا مستعمره و نیمه مستعمره مساله رهایی ملی با مساله ترقی اجتماعی و رهایی طبقات زحمتکش درهم گره خورده‌اند. در این کشورها، تامدتها مبارزه‌طبقاتی و ترقی اجتماعی شکل ضد ـ امپریالیستی دارد و متوجه رهایی ملی است.

دهقانان، خرده بورژوازی و اقشار میانی کشورهای در حال رشد، و نمایندگان سیاسی‌آنها، اکنون در عمل با مساله انتخاب سمت‌گیری اجتماعی ـ سیاسی روبرو هستند، واین انتخاب‌نه‌تنها در چارچوب ملی بلکه درچارچوب جهانی و نه‌تنها تحت نفوذ عوامل داخلی بلکه عوامل طبقاتی‌جهانی انجام می‌گیرد. وضعیت جنینی مناسبات سرمایه داری و فقدان سنت های قدرتمند مالکیت خصوصی‌در بسیاری ازکشورهای روبه رشد، همراه با تجربیات حاصله در مبارزه ضد ـ امپریالیستی، دهقانان، خرده ـ بورژوازی واقشار میانی را به ـ انتخاب رشد غیر سرمایه داری متقاعد ساخته است. در برخی موارد، فقدان قشربندی طبقاتی مشخص توان پیشاهنك را چنان افزایش می‌دهد که حتی یك پیشاهنك کوچك می‌تواندتوده‌های وسیع خلق رادر مسیر انقلابی هدایت‌کند، اگرچه، این عامل مشکلات بیشماری درراه تحقق سمت‌گیری اجتماعی انتخاب‌شده، می‌آفریند.

نیازی به یادآوری ندارد که حضور پرولتاریا مطمئن ترین و مهمترین پیش شرط اجتماعی‌برای گرایشهای ضد سرمایه داری است. رشدکمی وافزایش نقش پرولتاریا درمرحله نوین انقلاب زمینه‌های رشد و قوام‌گرایشهای ضد سرمایه‌داری را چندین‌برابر تشدید می‌کند.

بهرگونه در جریان زندگی تمام عوامل یاد شده در کنش متقابل و پیوند با یکدیگر عمل می‌کنند و بدینگونه است که مبارزه ضدسرمایه‌داری درجنبش‌های رهایی‌بخش ملی حدت می‌یابد.

مشکل مسکن

بقیه از صفحه ۱

طرحهای اساسی و درازمدت خود برای حل این مشکل‌در سطح عموم طرحهائی تهیه کنند...».

جملات فوق بخشهائی است از اطلاعیه مورخ ۵۸/۱/۲۰امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی، که بحق بیانگر خواست مردم محروم وهمهٔ عناصر انقلابی‌است. اگرچه در این اعلامیه از ملت ایران نیز استمدادشده، ولی‌این مسئله‌نمی‌تواند، مسئولیت‌سنگین وعمدهٔ دولت را در زمینهٔ برنامه‌ریزی دقیق وهمه‌جانبه برای‌حل مشکل مسکن تخفیف دهد. خواه این دولت، دولت موقت آقای بازرگان باشد، یادولتهای بعدی ایران. بهرجهت مشکلی است که هیچ‌دولتی باوعده‌ووعید نمی‌تواند آنرا دست‌کم بگیرد، یا به بهانهٔ «حمایت‌ازبخش خصوصی» واینکه «دولت تاجر خوبی نیست» و... میدان را آنقدر خالی کند که نوکیسه‌ها وتازه ازراه رسیده‌های دیگری سلطه‌خودرا برفعالیتهای ساختمانی وشهرك‌سازی برقرار سازند.

خود جناب وزیر مسکن و شهرسازی دولت موقت‌انقلابی، بعنوان مدیرکل و مشاور عالی هیأت‌مدیرهٔ سازمان مسکن و کارشناس رسمی دادگستری درامر زمین وساختمان، در طول سالهای گذشته، شاهد نزدیك تلاشهای‌ضد مردمی دولتهای طاغوتی، برای کوتاه‌کردن دست دولت و آزاد گذاردن دست سرمایه‌داران چند ملیتی و وابسته در بازاری، برای غارتگربهای لجام‌گسیخته‌درعرصه ساختمان بودند، ودیدندکه هراز چندی برای‌کتمان سیاست ضد مردمی و بیکفایتی دولت، مشکل مسکن وزمین‌بصورت ظاهرآجدی دردستور روز قرار میگرفت وبا هیاهووتبلیغات،طرحهای«ضربتی»، «کوتاه مدت»، «دراز مدت»، تهیه میکردند ویا با تغییر در تشکیلات ادارات‌وسازمانهاوتصویب‌باصطلاح قوانین و مقررات جدید، میکوشیدند آب برآتش خشم مردم بجان آمده فروبپاشند و فرصت چهاول را هرچه بیشتر طولانی سازند.

اما، امروز انتظارات و توقعات‌ملت‌ازدولت‌انقلاب‌اسلامی که برای استقرار آن مبارزه‌ها کرده‌اند و آن همه تلفات داده‌اند به‌مراتب بیش از سالهای گذشته است. البته این توقعات تا به آن حد نیست که دولت‌فعالیت های ساختمانی را منحصراً در اختیار خودبگیرد وتمامی فعالیت بخش خصوصی را از اوسلب‌کند. بلکه حرف‌برسر آن است که‌بخش دولتی‌بنا به شرایط و امکانات‌تاچه حد می‌باید میدان را برای‌فعالیت بخش خصوصی بازبگذارد.

بدیهی است وظیفهٔ حمایت‌از اکثریت، یعنی طبقات و اقشار زحمتکش جامعه ما، بطور عمده برعهدهٔ دولت است. و این هدف نیز باساخت و تولید و عرضهٔ واحدهای مسکونی‌مناسب وارزان قیمت، بدون‌رعایت‌جنبهٔ‌سودآوری، برآورده میشود.

اما درابتدای راه آنچه نگرانی آمیخته به‌ترس‌را بردلها می‌نشاند، این‌است که،وزیر مسکن وشهرسازی درمصاحبهٔ مطبوعاتی مورخ ۵۸/۲/۴ کیهان، اعلام نمود، «درتهران خانه نخواهیم ساخت واولویت‌را به‌روستاهاوشهر های دورافتاده که فاقد مسکن هستند خواهیم داد».

هیچ شکی نیست که روستاها وشهرهای دور افتاده ما نیازمند احداث خانه‌های جدید و مناسب هستند. نه‌به آن سبب که مانند بسیاری ازساکنین شهرهای بزرك اجاره‌نشین‌هستند ویا ۶۰ـ۵۰ درصد درآمد خودرا بابت‌کرایه مسکن می‌پردازند (درروستاها مشکل پرداخت‌اجاره ومستأجری وخانه بدوشی نظیر شهرهای‌بزرك مطرح نیست) بلکه برابرآماری که ازسوی وزارت مسکن و شهرسازی منتشر شده ۹۷٪. بناها و ساختمانهای روستائی فاقدایمنی است. دیدیم که زلزله و سیل در مناطق طبس، فردوس، گناباد، بوئین زهرا، لار، قیر، کازرین، زرندکرمان، بویراحمد واطراف قهرمانشهر (کرمانشاه سابق) و مناطق‌خوزستان وغیره‌چه‌خسارات وحشتناك جانی ومالی‌فراوانی‌که ببار نیاورد.

بنابراین نه تنها روستاهای کشور نیاز به بناهای جدید و مناسب دارد، بلکه به تاسیسات رفاهی وبهداشتی نظیر جاده، آب لوله‌کشی، برق، مدرسه، حمام و بیمارستان‌وغیره‌هم شدیداً احتیاج دارد.

در اینجا این سئوال پیش می‌آید، حالاکه دولت اولویت را به‌روستاها ومناطق دورافتاده‌داده وبرنامه زمانی مشخصی برای اجرای این اولویت‌ها در نظر نگرفته ودرصورت‌شروع به‌اجرای طرحهای عمرانی برای روستاها این‌کار مسلماً سالیان درازی‌طول خواهدکشید، در این سالها تکلیف تهران وشهرهای بزرگی نظیر اهواز، اصفهان، تبریز، شیراز، آبادان، مشهد... از لحاظ رفع مشکلات مسکن‌وشهرسازی‌چیست؟ با تأمل‌در بقیه‌مطالب اظهار شده‌از سوی وزیر مسکن وشهرسازی، به ذهن چنین خطور میکند، که‌نیاز این شهرهای بزرك را بخش خصوصی بااستفاده از امکانات و اعتبارات دولت برآورده خواهد ساخت. اما بازگذاشتن میدان‌عمل برای بخش خصوصی، آنهم در زمینه‌ای بسیار سودآور وباوجود تقاضای شدید و روز افزون، در واقع سپردن گوشت به‌دست گربه است!

زیرا تنها درتهران حدود ۵۰ منطقه زاغه نشین و آلونك نشین وجود دارد، و ۴۰٪. از خانه‌های محدودهٔ تهران نظیر محلهٔ عود لاجان، محلهٔ عربها، اطراف خیابان ری و بازارتهران وغیره قابل زندگی نیستند. هراز چندی دراین‌محلات خانه‌ای‌برسر ساکنینش خراب شده، چاههای فاضل‌آب عده‌ای را در کام خود فرومی‌برد، یاآنکه باران و سیل خانه‌های ساخته شده ازخشت‌وگل وفاقد وسایل تأمین وبهداشتی‌را درجنوب‌شهر درهم می‌کوبد. علاوه براینها نگرانی وفشارمالی سال های،مدید پرداخت اجاره مسکن برای زحمتکشان وحقوق‌بگیران این شهر براستی طاقت فرسا شده است.

دراین صورت آیادولت حل معضل مسکن وفوریت آن را در تهران وشهرهای بزرك می‌تواند بدست بخش خصوصی بسپارد؟ یا به‌اعتبار این خوشباوری‌که بعضی ازنمایندگان بخش خصوصی گفته‌اند: «حاضرند مجاناً خانه بسازند»، دولت وظیفه عاجلی در قبال محرومین این شهرها برای خود قائل نباشد؟

آنچه مسلم است، انتظار وتوقع مردم ستمدیده کشورما برای بهره‌مندی‌از ثمرات‌انقلاب به ابتکار دلسوزانه واعمال قدرت وحاکمیت دولت اسلامی است، نه حاتم‌بخشی این یاآن سرمایه‌دار، که امروز قبل‌از هرچیزدر کمین فرصت است تاباجلب اعتمادافکار عمومی وغفلت دولت، جای خالی سرمایه‌داران وابسته وچند ملیتی راکه به‌برکت انقلاب از میدان بدرشده‌اند، خود اشغال نماید و کم‌کمك به مرحلهٔ سلطه وانحصار گام‌گذارد.

سیاست ارشادی دولت در ارتباط باحمایت از سرمایه های بخش خصوصی می‌باید آنچنان جهتی داشته‌باشد، که‌این‌سرمایه‌ها را متوجه بخشهای دیگر تولیدی واقتصادی خصوصاً بخش صنعتی نمایدو با بهره‌گیری‌ازاین‌سرمایه‌ها که در احتکار زمین و مستغلات فعالیت بیمارگونه‌ای داشتند، زیربنای صنایع مستقل و متنوع وخودکفاراپی‌ریزی‌کندوسرانجام استقلال اقتصادی کشور را تحقق بخشد.

ازطرفی شدت بحران‌مسکن وفوریت واهمیت حل این بحران تاحدی است که نمی‌توان به تمایلات سوداگرانه وآزمندانه زمین‌خواران ومقاطعه‌کاران‌وبساز وبفروشهای ریزودرشت به عنوان محرك فعالیت ساختمانی تکیه کرد.

این مهم نیاز به قاطعیت و سرعت‌عمل دولت انقلاب اسلامی و برنامه‌ریزی اصولی آن‌درسطح شهر وروستا دارد.

کارنامهٔ سالهای اخیر برخی از سازمانهای دولتی‌که ظاهراً به منظور تأمین مسکن بوجود آمده‌اند، نظیر بانك رهنی، سازمان مسکن،شرکت خانه‌سازی بانك رفاه‌کارگران‌ودستگاه‌عریض وطویل‌وزارت مسکن وشهرسازی، گویای این مطلب است، که این

بقیه درصفحه ۸

یادداشت‌ها :

۱ـ و. ا. لنین، کلیات، جلد ۲۳، صفحه ۶۷.

۲ـ اجلاس بین‌المللی احزاب کمونیستی و کارگری، مسکو ۱۹۶۹، صفحه ۱۵۲.

۳ـ و. ا. لنین، کلیات، جلد ۳۲، صفحات ۱۸ـ۳۱۷.

کتاب‌های تازه

کوشش ما براین است که در هر شماره چندکتاب تازه، بخصوص ازآثارنویسندگان و شاعران معاصر خودرا، بخوانندگان معرفی‌کنیم و سپس در فرصت مناسب به‌بررسی و نقد تفصیلی برخی ازآن‌ها بپردازیم.

اگر ناشران یا مؤلفان نسخه‌ای ازکتاب‌های تازه‌انتشار خود را برای سوگند بفرستند، به‌ما درکارمان یاری کرده‌اند واین یاری موجب سپاسگزاری است.

دهقانان
(داستان بلند)
نوشتهٔ : منصور یاقوتی
ناشر : انتشارات شباهنك
تهران، تابستان ۱۳۵۸
۱۸۶ صفحه، بها : ۱۲۵ ریال

نسیمی درکویر
(داستان بلند)
نوشتهٔ : مجید دانش آراسته
پخش از : روزبهان
تهران، ۱۳۵۸
۳۰۷ صفحه، بها : ۲۵۰ ریال

جای خالی سلوج
(داستان بلند)
نوشتهٔ : محمود دولت‌آبادی
ناشر : انتشارات آگاه
تهران، بهار ۱۳۵۸
۴۹۷ صفحه، بها : ۴۲۰ ریال

سلول ۱۸
(داستان بلند)
نوشتهٔ : علی اشرف درویشیان
ناشر : انتشارات نگاه
تهران، ۱۳۵۸
۱۲۱ صفحه، بها : ۶۰ ریال

یادداشت های بدون تاریخ
مجموعهٔ طنزها وطرح‌های جواد مجابی
ناشر : مؤسسهٔ انتشارات امیرکبیر
تهران، ۱۳۵۸
۱۵۲ صفحه، بها : ۲۰۰ ریال

هفده شهریور
(نمایشنامه)
نوشتهٔ : مصطفی اسلامیه
ناشر : انتشارات کلك
تهران، خرداد ۱۳۵۸
۶۰ صفحه، بها : ۶۰ ریال

سرباز کوچك
(مجموعهٔ داستان)
نوشتهٔ : محمدکلباسی
ناشر : کتاب زمان
تهران، ۱۳۵۸
۱۶۵ صفحه، بها : ۲۲۵ ریال

فیل در تاریکی
(داستان بلند)
نوشتهٔ : قاسم هاشمی نژاد
ناشر : کتاب زمان
تهران، ۱۳۵۸
۱۵۳ صفحه، بها : ۲۲۰ ریال

سلاخ ها
(مجموعهٔ داستان)
نوشتهٔ : فریدون دوستدار
تهران، تیرماه ۱۳۵۸
۷۹ صفحه، بها : ۰

هوشنگ پورکریم

صنایع روستائی ایران و وضعیت زحمتکشان روستائی در این صنایع (۴)

بخش دوم: «تولید کالائی ساده» و «تولید کالائی سرمایه‌داری»

بقیه «قسمت اول»

طی سه مقالهٔ گذشته (درشماره‌های ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ «سوگند»)، پس از توصیف وضعیت عمومی صنایع‌دستی ایران درروستا، مهم‌ترین خصوصیات این صنایع درمواردی‌که جنبهٔ «تولید خود مصرفی» و تولید کالائی ساده» داشته و هنوز جنبهٔ «تولید کالائی سرمایه‌داری» پیدا نکرده باشند توضیح داده شد. در آن مقالات گفته شده بود که برای رشته‌های گوناگون صنایع دستی در روستا، «تولیدکالائی‌ساده» مبتنی برکار شخصی پیشه‌ور روستائی وهمکاری برخی اعضاء خانوادهٔ پیشه‌ور است که به‌قصد تأمین معاش تحقق می‌پذیرد. کالاهائی که‌این پیشه‌وران روستائی تولید می‌کنند، یادرحول وحوش روستای آنان ودرمراکز اجتماعات ایلی ودهقانی فروخته می‌شود و یا در صورت دیگر ممکن است به‌وسیلهٔ واسطه‌ها، تجارشهری، دکان‌هاوفروشگاه‌های صنایع دستی درشهرها به‌فروش برسد. در چنین صورتی که افزایش تولید برای فروش دربازارشهرها تحقق پیداکند، راه‌نفوذ سرمایه تجاری در رشته‌های صنایع دستی روستا مساعدتر است و موجباتی برای رخنهٔ رباخواری فراهم‌می‌شود. دراین‌صورت «تولید کالائی ساده» درجهت استحاله به «تولیدکالائی سرمایه‌داری» حرکت می‌کند که درآن پیشه‌وران روستائی تحت استثمار سرمایهٔ تجاری قرار می‌گیرند وگذشته ازخودآنان وکارکنان خانوادگی‌شان، غالباً از شاگردان ودستیارانی نیز استفاده می‌شودکه «نیروی کار» آنان به‌ازای «مزد» (اعم از «گاه مزد» یا «کارمزد») تحت بهره‌کشی «سرمایه» قرارمی‌گیرد وتولید، درروابستگی به‌سرمایهٔ‌تجاری، جنبهٔ سودجوئی پیدا می‌کند. به‌این‌نحو، چنان‌که قبلاگفته شد ودر مقالهٔ آینده‌هم وقتی‌که از صنعت‌قالی‌بافی صحبت شود توضیح داده‌خواهد شد، «تولیدکالائی ساده» وقتی به «تولیدکالائی سرمایه‌داری» استحاله می‌یابدکه دوشرط اولیه تحقق پیداکند، یکی افزایش تولید به منظور فروش دربازار وبالاخص بازار شهر، یکی‌دیگرکارمزدوری.

درسومین مقاله (شمارهٔ ۲۱ «سوگند»)، برای آن که یك نمونهٔ این استحاله دریکی ازصنایع دستی نشان داده شود، ازصنعت سفالگری درروستای «لالجین» (نزدیك «همدان») صحبت شد. در آن مقاله، پس‌از توصیف‌وضعیت «لالجین» وسابقهٔ سفالگری‌درآنجا گفته شدکه ازحدود سی‌سال پیش بازار فروش برای سفالینه‌های «لالجین» رونق‌بیشتری یافت وتعداد سفالگران لالجینی که‌تاآنوقت محدود به‌پیشه‌ورانی بودکه درپنجاه‌تاشصت کارگاه کار می‌کردند تدریجا ازهزار نفرهم تجاوز کردکه اکنون درقریب به دویست‌و شصت کارگاه واز جمله درکارگاه بالنسبه بزرك «شرکت سهامی ظروف سفالی لالجین» کارمی‌کنند. اینك ببینیم‌که شرایط تولید ظروف‌سفالین‌درلالجین‌ووضعیت کارگاهها وکارگران سفالگرلالجین چگونه است.

درسالهائی‌که هنوز بازار فروش سفالینه‌های «لالجین» در شهرها وروستاها به‌این حد از رونق نرسیده بود، نه فقط «شرکت سهامی ظروف سفالی لالجین» و این‌همه کارگاههای سفالگری در «لالجین» وجود نداشت، بلکه تولید درکارگاههای موجود آن‌زمان نیز عمدتاً متکی به‌نیروی کاریپشه‌ور وکارکنان خانوادگی او بودو به‌ندرت ازنیروی کاردستیاران وشاگران مزدور استفاده می‌شد ولی از آن‌وقت تاکنون وضع کاملا تغییر کرده است.

امروزه، غیرازکارگران «شرکت»، دربین بیش‌از هزاراستاد کار ودستیارشاگردان‌کارگاههای سفالگری «لالجین»، قریب به‌هزار نفر روزمزدند. عده‌ای ازاین‌کارگران، که سابقهٔ کاروتبحر بیشتری دارند، به‌منزلهٔ استادکار، یابه‌قول خودشان «چرخکار»، درپشت‌چرخ های کوزه‌گری کارمی‌کنند. کارعده‌ای دیگر که عموماً درسنین‌جوانی ونوجوانی‌اند، کوبیدن خاك رس وورزدادن گل است وبه اصطلاح «گل‌مال» نامیده می‌شوند. عده‌ای‌هم که معمولا خردسال هستند به مثابهٔ «پادو» و «شاگرد» درامورگوناگون کارگاه ودرحول و حوش «چرخ» و «کوره» و «حوضچه»های گل‌گیری کارمی‌کنند. درحال‌حاضر تعداد کارگران سفالگر دربزرك ترین‌کارگاه سفالگری «لالجین» که‌به «شرکت سهامی ظروف سفالی لالجین» تعلق دارد بالغ بر پنجاه نفر است. ازاین عده، ده‌یازده نفر درامور مربوط به‌آماده کردن گل، پانزده شانزده نفر استادکار درامور شکل‌دادن گل با «چرخ» و در امور «کوره» و سفالپزی باهفت هشت نفر «وردست» یا به اصطلاح خودشان «پیشکار»، ده یازده نفر در امور «لعاب سازی» و «لعاب کاری» کارمیکنند.

گذشته ازاین عده، در این «شرکت» هفت هشت نفر در اموردفتری وحسابداری ودر فروشگاه «شرکت» واموری نظیر انبارداری و سرایداری وخدمتگذاری اشتغال دارند. تعدادکارگران «شرکت» نسبت به میزان رونق بازار برای تولیدات سفالی تا قریب به‌صد نفر در نوسان است و در عین حال مواقعی هم پیش می‌آیدکه به بیست نفر تنزل می‌کند. در بقیهٔ کارگاههای سفالگری «لالجین» هم‌که در هر یك از آن‌ها به طور متوسط پنج شش نفرکار می‌کنند، چنین نوساناتی تحت تأثیر رونق یا رکود بازار وجود داردکه طبعاً عوارض ناگواری در زندگی کارگران باقی می‌گذارد. درعین حال، این‌کارگاهها که در مقایسه با کارگاه «شرکت» از امکانات و تجهیزات کم‌تری برخوردارند، در فصل زمستان عموماً تعطیل می‌شوند. زیرا سرمای شدید هوای این فصل درآن منطقه موانع فنی ایجاد می‌کند واز جمله مانع تهیه‌گل می‌شود.

دستمزد روزانهٔ‌کارگران سفالگرلالجینی، در سال ۱۳۴۴ که نویسندهٔ این‌سطوربه «لالجین» سفرکرده‌بود، برای «چرخکار» در حدود پنج‌شش‌تومان وبرای «گل‌مال» در حدود سه‌تومان بود. به خردسالانی‌که به صورت «پادو» و «شاگرد» کارمی‌کردند، ماهانه پانزده بیست‌تومان مزد داده می‌شد. درسال ۱۳۵۲، دستمزد روزانه این‌کارگران، بنابر «گزارش‌شمارهٔ ۱۳۳، مرکزصنایع دستی‌ایران»، برای کارگران مبتدی بین سی تا شصت‌ریال و برای کارگران ورزیدهٔ بین صدتاصدوپنجاه ریال بود. سطح نازل این دستمزدها، چنانچه با هزینهٔ زندگی درسال‌های بین ۱۳۴۴ و ۱۳۵۲ مقایسه شود، به آسانی پیداست وازهمین جا به سختی‌معاش این کارگران روستائی می‌توان پی‌برد. درشهریورماه امسال‌که نویسنده مجدداً به «لالجین» مسافرت‌کرده‌بود، سطح دستمزد سفالگران لالجینی، تحت تاثیرانقلاب وتصمیم اخیر وزارت‌کار مبنی برارتقاء حداقل‌دستمزد روزانهٔ‌کارگران، نسبت به قبل افزایش یافته بود. با وجود این، کارگرانی‌که حتی ده پانزده سال سابقهٔ‌کارداشتند وهر روز درحدود ده ساعت‌کار می‌کردند دستمزد روزانهٔشان فقط پنجاه تومان بود.

گذشته ازقلت دستمزدکارگران دراین‌کارگاهها، بقیهٔ شرایط کارگران هم، خصوصا کارگرانی که خاك رس را برای گل‌گرفتن آماده می‌کنند دشواراست. آنان کلوخ‌های خاك را با پتك پاتخماق چوبی‌می‌کوبند ودرفضای آغشته به‌گرد وغبار «سرند» می‌کنند وبعد درمحفظه‌ای می‌ریزند تا برای چند روزی‌که بایدگل‌بگیرند ذخیره شود. خاك‌کوبیده شده را، برای گل‌گرفتن، در تغار یا بشکه‌ای با آب می‌آمیزند وآن راکنار «حوضچه» گل‌گیری‌کاسه‌کاسه از «سرند» می‌گذرانند، که ضمن تصفیه، در «حوضچه» جمع می‌شود ومی‌گذارند چند روزی بماند تا آب اضافی آن رفته‌رفته تبخیر و برای ورزدادن آماده شود. ورزدادن، کاری مداوم و طاقت‌فرساست‌که نمی‌توان ازنوجوانان انتظارداشت. ولی این کارغالباً درعهدهٔ آنان است‌که هرتکه‌گل را مدتی با دست وپا ودرچند وهله ورز می‌دهند تا همه ذرات گل جا بیفتد وبعداً ضمن کار روی «چرخ» وانرود یا در «کوره» ترك نخود.

ادامه دارد

بحران کردستان یك مسألهٔ سیاسی است

بقیه ازصفحه ۱

خلق کرد همانند دیگر خلقهای محروم میهن‌مادرسالهای تسلط‌طولانی‌امپریالیسم‌واستبداد، از ستمی مضاعف رنج میبرد، از یکسو، ستم طبقاتی که بر تمام مردم‌کشورما، فارس و غیرفارس تحمیل می‌شد، ازسوی دیگر،ستم ملی که برخلقهای غیرفارس‌ساکن ایران تحمیل می‌شد. در سالهای تسلط نکبت‌بار رژیم پیشین‌خلق کردازابتدایی‌ترین‌حقوق‌انسانی، همچون تکلم و آموزش بزبان مادری، رشد فرهنك ملی واداره امور خود از طریق انجمن‌های ایالتی وولایتی‌که درقانون‌اساسی گذشته پیش‌بینی شده‌بود، محروم بود. رژیم گذشته کردستان‌راتبدیل به یك استان میلیتاریزه شده کرده‌بود. ارتش ونیروهای به‌اصطلاح انتظامی وساواك، همراه با فئودالها و کارگزاران دولتی که ازمرکزفرستاده می‌شدند، در کردستان فعال مایشاء بودند. اقتصاد کردستان پیوسته دچار رکود بود. کشاورزی درجا می‌زد و از صنعت تقریباً نشانی دیده نمی‌شد. پیآمد این امر سرازیر شدن زحمتکشان‌کرد به تهران‌و دیگرشهرهای بزرك بعنوان‌کارگر ساختمانی بود. کردستان شاید محروم‌ترین درمیان محروها بود وخلق‌کرد دوش‌بدوش مردم سایر نواحی ایران درمبارزات ضد امپریالیستی ودموکراتیك‌شرکت جست، چراکه رمز رهایی‌خود را درسرنگونی استبداد سلطنتی و طردامپریالیسم ازایران می‌دید.

ودرست‌ازهمین‌رواست‌که‌خلق‌کرد ازجمهوری اسلامی نوبنیادایران که ازمیان شعله‌های انقلاب سر برکشیده، توقعات بجا و مشروعی دارد‌که بهیچوجه‌نمی‌توان بدانها بشیوه‌ی رژیم سابق برچسب «تجزیه‌طلبی» زد. اما فضای ملتهب ناشی ازهمین توقعات‌بجاومشروع زمینهٔ فعالیت‌مخرب امپریالیستها وصهیونیستها، دست نشاندگان رژیم‌سابق وفئودالهای محلی گردید تااین‌خطهٔ محروم فقرزده رابه‌عنوان‌یکی‌ازکانونهای‌تحریك و توطئه علیه انقلاب ایران برگزینند. بی‌صبری‌تودهٔ‌ستمدیدهٔ کرد برای دست‌یافتن به‌مطالبات برحق‌خودوهمچنین‌وجوداختلافات محلی گذشته، باتوجه به‌نزدیکی مرزوامکان ارتباط‌با برخی‌محافل فاسیونالیستی کرد در آن سوی مرزوتحریکاتی که‌میتواند ازاین راه‌صورت بگیرد، ونیز سالها تبلیغات مداوم شووینیستی رژیم شاه دربارهٔ‌خطری‌که «تجزیه‌طلبی» ملیت‌های مختلف ساکن ایران متوجه تمامیت‌ارضی کشورمیکند، تبلیغاتی که‌حتی‌بربخش بزرگی ازنیروهای صدیق انقلابی تأثیر گذاشته است ــ همه‌وهمه زمینه را درکردستان برای توطئه‌گری و دامن‌زدهٔ به‌تضادهاوحادثه‌آفرینی به‌منظور آغازدرگیری نظامی و تضعیف وشکست انقلاب ایران آماده میکرد. شایدهم،ازاین‌سو، پاره‌ای‌عناصر «غائلهٔ» کردستان‌را محمل مناسبی‌برای منحرف‌کردن انقلاب ایران از سمت‌گیری ضد امپریالیستی ـ بویژه‌ضدامریکایی‌ـ آن‌و فرصتی برای بازسازی و تقویت ارتش بر همان الگوی گذشته‌یافتند، به‌طوری که‌درکشاکش نیروهای سیاسی و تحولات غیر مترقب‌انقلاب‌ایران‌افزارآماده‌ای برای روزمبادا باشد. به‌هرتقدیر، بشکه باروت آمادهٔ انفجاربود و تنهاجرقه‌ای لازم داشت. حوادث پاوه سرآغاز جنك‌برادرکشی در کردستان گشت، ــ جنگی‌که جز ویرانی شهرها وروستاها و جز کشته شدن صدها تن از مردم ستمدیدهٔ کرد و افراد پاسدار و نظامی حاصلی نمیتواند داشت و نیروها وامکاناتی رابه‌هدرخواهد دادکه میتواند در راه بهتر و ثمربخش‌تری صرف‌شود.

دررابطه با مسئلهٔ کردستان دوبرخورد اشتباه‌آمیزوجوددارد، برخورد نادرست اول‌آن‌که بدون به رسمیت شناختن حقوق دموکراتیك خلق‌های ستمدیدهٔ ایران وشتاب در ایجاد نهادهای لازم برای برخورداری واقعی و عملی‌مردم ازاین‌حقوق میتوان‌به پیروزی انقلاب و استقرار دموکراسی درکشور نایل شد. برخورد نادرست دوم‌آن‌که بدون تلاش صادقانهٔ دستجمعی برای استقراردموکراسی‌درسراسرایران میتوان به حقوق دموکراتیك درکردستان یادر هرناحیه دیگر دست یافت. هردو برخورد یکسو نگرانه‌است وعلیرغم انگیزه‌های متفاوتی که درپشت آن‌نهفته‌است به‌یك‌نتیجه می‌رسد. ودیدیم که بدنبال حوادث کردستان یورش نیروهای راست‌گرابه‌عناصرصدیق انقلابی ونیروهای ملی و مردمی دردیگر نقاط ایران نیز آغاز شد.

کردستان جزیی از ایران، ومبارزات‌مردم‌کردستان‌نیزجزیی ازمبارزات ضدامپریالیستی‌تمامی خلقهای ایران علیه امپریالیسم جهانی به‌سرکردگی امپریالیسم آمریکاست. تفکیك یك گردان ازسایرگردان‌های مبارز تنها به تضعیف کل‌جنبش انقلابی مردم ایران می‌انجامد. امپریالیست‌ها وصهیونیست‌ها نیز غیراز این چیزی نمی‌خواهند.

ازآنجاکه بگمان مامسأله کردستان نه‌یك مسأله نظامی بل یك مسأله سیاسی ، اقتصادی ـ اجتماعی وفرهنگی است، راه‌حل نظامی دردی را درمان نمی‌کند. همچنانکه‌درگذشته‌نیز بی‌ثمربودن شیوه‌های نظامی در سرکوب‌خلقها ثابت شد. تازمانی که‌مسأله‌بطور ریشه‌ای درمان نشود وخواستهای بحق ومشروع خلق کردبرآورده نشود، مسأله حل نخواهد شد، هرچند بزور سرنیزه آرامش ظاهری برقرار شده باشد. ازآنجا که شرط‌مقدماتی برای کارعمرانی وحل‌بنیادی مسأله آرامش در منطقه‌است، عملیات نظامی‌ازجانب هردوطرف‌باید بلافاصله‌درکردستان قطع‌شود ونیروهای ذینفع برسر میزمذاکره‌زمینه آرام‌سازی‌منطقه را فراهم‌کنند. سپس باید بطور ضربتی برخی از خواستهای‌خلق کردرا تامین کرد ـ خواستهایی که تامین آنها نیاز به‌زمان‌ندارد. ازآن جمله می‌توان به تشکیل شوراها وسپردن کاربدست خود مردم، اتحاد همه‌نیروهای‌انقلابی وسرکوب ضدانقلاب درکردستان، وبرخی اقدامات فوری عمرانی اشاره‌کرد.

آنچه گفتیم‌عاقلانه‌ترین‌بیدردترین راه‌حل مسأله‌کردستان و اصولا مسأله ملی درایران است. ادامه بحران‌کردستان به‌این شکل‌خطر جدی برای کل جنبش انقلابی مردم ایران بهمراه دارد. صادق باشیم، اشتباهات خود را تصحیح کنیم ودر راه‌حل صحیح مسأله‌گام برداریم.

مشکل مسکن

بقیه ازصفحه ۷

سازمانها بعنوان بخش دولتی‌سهم شایسته و اثربخشی درامر تهیه مسکن‌وپایین آوردن قیمت آن نداشته‌اند. بلکه عملا درخدمت شرکتهای بزرك ساختمانی‌وسرمایه گذاری بوده‌اند. گاه نیز بصورت جاده صاف‌کن‌وتأمین کننده‌زمین وحلال مشکلات اینگونه شرکتها وسرمایه‌های امپریالیستی‌ووابسته عمل نموده‌اند. نمونه اینگونه اقدامات را درفعالیتها و قرارداد های سازمان مسکن باشرکت‌های بوئینك تساء تی، سی، اس، پی،در معالی‌آباد شیراز، وقرار داد با شرکت سرمایه گذاری بانکهای ساختمانی دربوسار رشت، و قرار داد بااینترنیشنال کنستراکشن‌کو در تهران‌پارس می‌توان به‌وضوح مشاهده‌کرد.

بااین تفاصیل، ضمن‌تائید اینکه اولویت‌روستاها دربازسازی مطرح است، ازحل مشکل مسکن درشهرهای بزرك نظیر تهران و غیره نمی‌باید غافل شد. ازآن مهم‌تر، سپردن‌ریش وقیچی‌دراین گونه شهرها بدست‌بخش خصوصی، تحت عنوان حمایت از آن‌بخش، وپرداختن به‌روستاها، ازمسؤلیت دولت وسازمانهای مربوطه آن چیزی کم‌نمی‌کند. بلکه جای‌آن دارد که بابسیج همهٔ نیروها و امکانات دولتی، که درطول این سالها عاطل و باطل مانده یا در خدمت‌فعالیتهای زیانمند سرمایه داران بزرك بوده‌اند، جنبش‌فعال ومؤثری برای بازسازی شهرها و روستاها در سراسر کشور صورت بگیرد.

باشدکه باتوجه اساسی‌دولت به این بخش ازفعالیت عمومی‌که حدود ۱۱۰ رشته شغلی مختلف وابسته به‌ساختمان را بهمراه‌خود به‌حرکت و سازندگی وامیدارد، ورضایت اکثریت آحاد جامعه ایران‌یعنی‌زحمتکشان‌ومستضعفین را درپی دارد، دست‌آوردهای انقلاب تحکیم وگسترش یابد.

هفته‌نامه
سوگند
صاحب امتیاز:
دکتر احمدرضوانی
مدیرمسئول‌وسردبیر:
محمود اعتمادزاده‌به‌آذین
زیرنظرشورای‌نویسندگان
نشانی: تهران‌خیابان
سزاوارشماره ۱۸۹
تلفن: ۶۴۴۳۸۴
چاپ کاویان

آگهی اداری

چون متاسفانه برخی ازنمایندگان سوگند درشهرستانها، باوجود یادآوری‌های مکرری‌که به صورت آگهی‌درشماره‌های این هفته‌نامه چاپ می‌شده است، هنوز اقدام به تسویهٔ حساب خود بابت نسخه‌های دریافتی نکرده‌اند، ناچار ازاین به‌بعد سوگند تنها برای نقاطی فرستاده خواهد شدکه بدهی خود را تمام یاعلی‌الحساب و تقریبا بطورکامل پرداخته باشند.

دیگر نمایندگی‌ها، برای دریافت سوگند، باید قبلا بوسیلهٔ تلفن یانامه ترتیب پرداخت بدهی خودرا داده فیش حوالهٔ بانکی به حساب ۱۵۸۴ بانك ملی شعبهٔ آریاشهرتهران به‌نام آقای محمود اعتمادزاده را بفرستند تااقدام شود.

دفتر هفته‌نامهٔ سوگند ـ تهران خیابان سزاوار شماره ۱۸۹